



# کتاب هفته

ویژه سومین جشنواره نقد کتاب

چهارشنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۹۷ شمایل ۲۲ نوامبر  
ویژه نامه کتاب هفته در هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران ۱۶۱ صفحه

با تقدیر از منتقدان برتر کشور در سومین جشنواره نقد کتاب

## نقد جایزه می گیرد



با آثار و گفتارهایی از:

بهاء الدین خرمشاهی ، احمد سمیعی گیلانی ، محمود عبادیان ، فرزانه سجودی  
محمد رضا اسدی ، هرمز همایون پور ، محسن جعفری مذهب  
پروین سلاجقه ، رضا آفیمی و...

سخن نخست

### نقد‌ها را بود آیا که عیاری گیرند؟

سید مهدی چهیمی

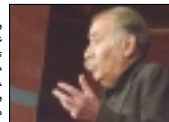
موسسه خانه کتاب در کنار رسالت اصلی خود، یعنی اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب و نشر، از آبان ۱۳۷۶ با انتشار مجموعه نشریات کتاب ماه و کتاب هفته، وارد عرصه تحلیلی نقد و بررسی کتاب شد. به دنبال آن برگزاری نشست‌های نقد و بررسی کتاب از سوی مجموعه نشریات کتاب ماه سبب شد تا پدیدآورندگان و نیز منتقدان این حوزه ارتباط نزدیک‌تری با این موسسه داشته باشند که این امر رسالت و مأموریت خانه کتاب را سنگین‌تر کرد.  
این تجربه گرانبها در ۱۳۸۳ مستولان وقت خانه کتاب را بر آن داشت تا طرحی ارائه کنند که هدفش ترویج و نهادینه کردن نقد، به‌سازگاری نقد علمی و عینی و غیرفرضی و ارائه شناسایی و معرفی منتقدان علمی و تجلیل از تلاش‌های آنان بود. از این رو، در تابستان ۱۳۸۳ طرح برگزاری جشنواره نقد کتاب، از سوی خانه کتاب به معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه شد و با موافقت و حمایت این معاونت، نخستین دوره جشنواره نقد کتاب، همزمان با درازهمین دوره هفته کتاب کلید خورد. هرچند که به دلیل شیوع وقت و محدودیت‌های دیگر فقط سیزده نشریه که صرفاً کتاب‌ها بودند، لحاظ و آثارشان ارزیابی و داوری شد. در این دوره با ارزیابی نزدیک به ۶۵ اثر، در نهایت ۱۲ منتقد برتر برگزیده شد. همچنین یک منتقد پیشگام و نشریه برتر انتخاب شد.

ادامه در صفحه ۲

تجلیل از عبد العلی دستغیب، امروز در خانه کتاب

### پیر نقادی از معیارها می گوید

سید عبد العلی دستغیب زاده ۱۳۱۰ در شیراز است. وی پس از تحصیلات ابتدایی و دبیرستان وارد دانشسرای مقدماتی شیراز شد و پس از آن به تدریس در دبستان‌های شیراز و کازرون پرداخت. در سال ۱۳۳۷ در منطق لیسانس دو رشته فلسفه و علوم تربیتی به تحصیل پرداخت. پس از آن تحصیلات خود را در منطق فوری لیسانس در همین رشته ادامه داد که به دلایلی از آن منصرف شد. از آن پس تا ۱۳۵۹ به تدریس ادبیات، فلسفه، علوم تربیتی، نقد ادبی و جامعه‌شناسی در مقطع دبیرستان دانشسرای مقدماتی، و دوره‌های تربیت معلم در تهران و شیراز پرداخت. استاد دستغیب پس از بازنشستگی در این سال، به مطالعه، پژوهش و نگارش مشغول شد.





دو دهانه کتاب هفته درجسته کتاب جمهوری اسلامی ایران

دو دهانه کتاب هفته درجسته کتاب جمهوری اسلامی ایران

<b>کتاب و ولایت</b>
<p>دنیای برای آزمایش عتق و جهت انقلاب ما دو راه دارد؛ یکی اینکه پیشبند تا به تدریج و در طول سال‌های متمادی عملکرد ما را ببیند، البته دنیای می‌غرض و بی‌نظر را می‌گویم؛ متفکران، روشنفکران، توده‌های مردم، گروه‌های گوناگونی که اهل فکر هستند… راه دیگر این است که نوشته‌هایمان را ببیند، نوشته‌های ما بدون اینکه خودمان بخواهیم، ما حتی به اندازه‌ای که فکر می‌کنیم، می‌یواند منعکس شوند. افکار ما باشند. مثلاً شما یک مقاله درباره جنگ می‌نویسید. آن کس که این مقاله را می‌خواند، به جز محتوای این مقاله - که مربوط به جنگ است- خیلی چیزهای دیگر را در مورد شما می‌تواند بفهمد؛ عتق فکر و فرهنگ را…</p> <p>بنابراین آنچه که تهیه می‌شود بی‌اعتدال و جانبدارانه است که معرف انقلاب اسلامی باشد. از دانشمندان و نویسندگان متعهد و انقلابی و خوب استفاده کنید؛ بهره‌بردار.</p> <p> <b>ایزنایات رهبر معظم انقلاب</b> در دیدار مسئولان انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۶۳/۷/۲۸</p>

## نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟

ادامه از صفحه اول

در دومین دوره ، فراخوان ارسال آثار از طریق جراید کثیرالانتشار و نیز رصد و شناسایی آثار دیگر از سوی دبیرخانه جشنواره موجب شد تا جشنواره در سطح گسترده‌تری برگزار شود و هیات داور ی نیز با تأمل بیشتری به بررسی و داوری آثار بپردازد. در این دوره نزدیک به ۱۸۰ مقاله و ۳۰ کتاب داوری شد که در نهایت ۱۳ اثر برگزیده شد.

اینک سومین دوره این جشنواره در حالی برگزار می‌شود که نزدیک به ۵۰۰ اثر از سوی هیات داور ی مورد ارزیابی و داوری قرار گرفته که نشان از اقبال متفقدان به این جشنواره و نیز سنگین تر شدن مأموریت دبیر خانه جشنواره برای برگزاری هر چه بهتر آن دارد.

در این دوره همچنین هیات داور ی جشنواره در انتخابی نو و به منظور تشویق متفقدان جوان و نو فکلمان، علاوه بر متفقد پیشگوس، انتخاب متفقد جوان را موظف نظر قرار داد.

همچنین به گوشش دبیر خانه جشنواره نقد کتاب، همزمان با برگزاری سومین دوره، وب سایت این جشنواره با هدف ارتباط با متفقدان و محافل فرهنگی و فعال در زمینه کتاب و نقد کتاب، دسترسی آسان تر رسانه ها و خبرگزاری ها به فعالیت های دبیر خانه و نیز گردآوری و نشر دیدگاه ها، مقالات، اخبار و مطالب مربوط به نقد، راه اندازی شد.

موسسه خانه کتاب و دبیر خانه این جشنواره، به منظور برگزاری هر چه موفق تر جشنواره نقد کتاب، مشکلاته در انتظار دریافت دیدگاه ها، انتقدها و پیشنهاد های اصحاب نقد و نظر است.

**دوم آذر دو قم برگزار می شود**

**همایش نشر آثار دینی**

**دربازار کتاب جهان**

اهداف سمینار یکروزه حضور کتب ایرانی با موضوع دین در بازار های بین المللی اعلام شد.

امیر حسین شرافت دبیر همایش حضور کتب لرلی با موضوع دین در بازار های بین المللی در گفت و گو با ستاد خبری هفته کتاب توضیح داد: هدف از برگزاری این همایش، تعامل بیشتر بین ناشران حوزه دین و بهره گیری از تجربیات متخصصان این عرصه است. همچنین بررسی اجمالی پیشینه فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی کشورمان و توجه دادن به آن یکی دیگر از اهداف این سمینار است. شرافت درباره نقش این همایش در صادرات کتاب های دینی گفت: شناخت ظرفیت های نشر دینی برای صدور به خارج از کشور، همچنین ارائه راه سل های پیشنهادی برای اجرا تا توسعه آن از جمله اهداف دیگر برپایی این همایش یک روزه است.

رئیس موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی پارسا افزود: ترجمه کتاب های موفقان ایرانی و الحصار آن توسط خارجیان اعم از عربی، لاتین و… تکویم و ترویج سنت و وقف در زمینه نشر کتاب های دینی و گستره کتاب های دینی و راهکار های حضور فراموزی آنها از جمله موضوع های مورد بحث و گفت و گوی این همایش است. این همایش یکروزه با حضور ناشران، نویسندگان و کارشناسان عرصه فرهنگی کشور دوم آذر در سالن کتابخانه تخصصی موسسه فرهنگی پارسا واقع در قم، بلوار شهید صدوقی، کرجه ۱۱، شماره ۷۲ برپای می شود.

**به انگیزه زانر و حضرت فاطمه معصومه(س)**

## بهار ابدی

نمی شد صبر کرد یک سالی که گذشت حضرت‌ نشان راهی شدند راه طولانی ، بدون خستگی اما طمی می شده به شوق برادر. حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به قم که رسیدند بیماری امششان را برید و شوق دیدار علی بن موسی الرضا (ع) در قم تا همیشه و هنوز ماندگار شد.

در شان حضرت نشان همین پس که امام صادق (ع) فرمودند: «باید تم حرم حرم و حرم فرزندان پس از من است.» زنی از فرزندان من در این شهر دو می گذرد…»

اولیایان حضور حضرت فاطمه معصومه (س) در کشور را هدیه اهل بیت به خود می داندند اهل بیتهی که حضرت معصومه (س) از داماشان یالیدند. او ماه تابانی است که از برج امامت طلوع کرده در آغوش امامت نریت یافته او دختر امام خواهر امام و همه امام است. همه نیاکان او مشغلهاران امامت، پرچمداران هدایت، اسوه‌های فضیلت و استوانه‌های ولایتند. و مادر بزرگوارش از بانوان با فضیلت و از اسوه‌های تقوا و شرافت و از زنان کم نظیر تاریخ بشریت است.

اولیایان فرمایش دیگر امام صادق (ع) را فراموش نمی کنند که به هست علامه مجلسی در بحار الانوار ماندگار شده، «شهر قم، حرم ما است و در آن زنی از فرزندان من مدفون می‌شود، به نام فاطمه (س) هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او ثابت می‌شود…» میلاد با سعادت کریمه اهل بیت بر تمام شیعیان مبارک باد

**وزیر ارشاد در مراسم سیزدهمین دوره کتاب سال دانشجویی**

## کتاب دانشجویی ، نشاط علمی می آورد



گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی یکی از وعده‌های دولت نهم در سایه مشارکت مردم ممکن است.

به گزارش ستاد خبری هفته کتاب، محمدحسین صفارهرندی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در مراسم سیزدهمین دوره کتاب سال دانشجویی با بیان این مطلب افزود: در دولت نهم وعده داده شده است که یک دور جدید رجوع به کتاب به وجود آید، بخش عمده تحقق این وعده از سوی مردم میسر می‌شود و بخش دیگر به ما که مسئولیت نفاذات را بر عهده داریم واگذار شده است. صفارهرندی افزود: مرحله بعدی، برنامه سیاست های علمی است که منجر به اتفاقات بزرگ در این کشور می‌شود. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تأکید کرد تاکنون حرف از نهضت کتابخوانی می‌زنیتم و در این مرحله به نظر می‌رسد که مشارکت مردم و مسئولان در تحقق اهداف لازم است.

وی دربارهٔ اثری که در حوزه انتشار کتاب‌های دانشجویی فعالیت می‌کنند، گفت: ناشران فعال در این عرصه، جسارت دارند و می‌دانند که با فعالیت در این عرصه به منافع معنوی دست می‌یابند. وی نشاط علمی به وجود آمده در جوانان را امیدوارکننده دانست و وجود چنین فضای در میان آنها را امری کارساز در راستای اصلاح سطح علمی جامعه و دانشگاه‌ها عنوان کرد.
**سیزدهمین جشنواره کتاب سال دانشجویی برگزار شد**
۱۵اثر برگزیده دانشجویی و ۱۲اثر فعال این حوزه در سیزدهمین جشنواره کتاب سال دانشجویی معرفی شدند.
به گزارش ستاد خبری هفته کتاب، محمد سلگی، دبیر دبیرخانه دائمی جشنواره‌های پایان نامه و کتاب سال دانشجویی درباره آثار ارسال‌ی این دوره از کتاب سال دانشجویی گفت: امسال ۵۰۱کتاب دانشجویی به دست ما رسیده که بعد از انجام بررسی‌های تاهات داوران، ۱۵۸اثر از این تعداد برگزیدند. سلگی افزود:اسال در همه رشته‌ها، آثار دانشجویی به دبیرخانه ارسال شده بودند و اینها در ۶ گروه و دوشاخه تالیف و ترجمه داوری شدند. وی گفت: در طول دوره‌های پیش تاکنون در مجموع ۳۳۷۱کتاب دانشجویی در مسابقه شرکت داده شده و پس از ارزیابی‌ها ۳۱۱اثر برگزیده شده‌اند. وی افزود: اسال ۷۱درصد آثار اسالی مربوط به رشته تالیف و ۲۹درصد ترجمه بودند.

سلگی تعداد دانشجویان مرد شرکت‌کننده در این جشنواره را بیشتر از دانشجویان زن عنوان کرد و گفت: ۴۳درصد آثار اسالی مربوط به مردان و ۱۷درصد مربوط به زنان بود. سازمان ملی جوانان، دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۷ارگان دولتی هستند که در برگزاری این جشنواره با جهاد دانشگاهی همکاری کردند.

## اعلام برندگان مسابقه اس ام اس خانه کتاب در تلویزیون

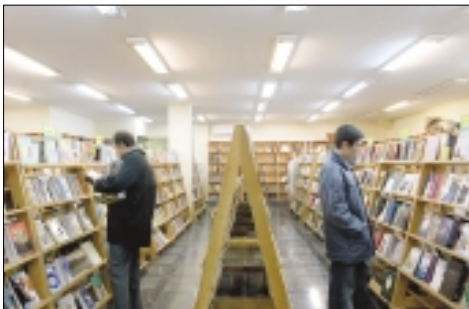
موسسه خانه کتاب با همکاری برنامه صبح بخیر ایران شبکه اول سیما به مناسبت برپایی چهاردهمین دوره هفته کتاب (۲۲ آبان تا دوم آذر ۱۳۸۵) با هدف رشد و توسعه فرهنگ کتاب و کتابخوانی و تشویق و ترویج مردم فرهنگ دوست کشور عزیزمان ایران به این امر مهم، مسابقه‌ای را در همین زمینه طراحی کرده است.
به گزارش روابط عمومی خانه کتاب، در ایام برگزاری چهاردهمین دوره هفته کتاب، این مسابقه از طریق اس ام اس در برنامه صبحگاهی صبح بخیر ایران هر روز با مطرح کردن یک سوال عمومی و یک سوال ویژه برگزار می شود. روزانه ۲۰ نفر برنده از شرکت کنندگان به سوال‌های عمومی و یک نفر برنده یک میلیون ریال ن کتاب و یک جایزه ویژه کمک هزینه سفر پنج عمره که سوال آن توسط کارشناسان خانه کتاب مطرح می شود، قرعه کشی و اعلام می شود. میانگین شرکت کنندگان در هر روز ۵۰هزار نفر است. فهرست برگزیدگان دروزیرپای این مسابقه در چهاردهمین دوره هفته کتاب را می توانید در سایت خانه کتاب به نشانی www.ketab.ir ببینید.

## نمایشگاه کتاب‌های فلسفی در دانشگاه تهران

موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، نمایشگاه کتاب‌های خود را در دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران برگزار کرده است. مهدی عباسی، مدیر انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی در مصاحبه‌ای با ستاد خبری هفته کتاب گفت: به مناسبت هفته کتاب هماهنگی‌هایی با دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران داشتیم تا کتاب‌های این موسسه را که بیشتر فلسفی‌اند، عرضه کنیم. علت این گزینش نیز برگزاری کلاس‌های دانشجویان رشته فلسفه و حضور آنها در دانشگاه ادبیات است.
در این نمایشگاه ۴۰عنوان کتاب با تخفیف ۲۰درصد در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد. تازه‌های کتاب این انتشارات شامل «مفهوم عدالت در دیدبته جان استوارت میل» مجموعه آثار محمدظفر شریعتی، «و اعلم و مدرنته ایرانی‌انیز در این نمایشگاه عرضه می‌شود. موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، این نمایشگاه را با همکاری انجمن علمی دانشگاه ادبیات برگزار کرده است.

معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: برای پیشبرد نهضت کتابخوانی

## کودکان را به مطالعه عادت دهیم



در جشن کتاب، کودک، کار و صنعت عضو هیات مدیره انجمن فرهنگی نائبران کتاب کودک از برنامه‌هایی برای ارتقاء سطح فرهنگی خانواده‌های کارگران از طریق ارائه کتاب به آنها خبر داد.

در این جشن که با حضور معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، از خادمان فرهنگ و صنعت در روز کتاب، دانشجو و صنعت در خانه کتاب و با حضور جمعی از مدیران مراکز صنعتی تقدیر شد.

محمدحسن محمدی عضو هیات مدیره انجمن فرهنگی نائبران کتاب کودک به عنوان اولین سخنران این مراسم با اشاره به نقش دین در تربیت انسان گفت: علم، تفکر و اخلاق عوامل بازآزنده‌ای هستند که افراد را در اجتماع از لغزش‌ها حفظ می‌کنند. وی با توجه به گسترش فرهنگ در جامعه خصوصاً در میان اقشار کارگری و نائبر آن در گسترش صنعت گفت: خانواده کارگران در معرض آسیب هستند و حمایت از این خانواده‌ها و ارتقاء سطح فرهنگی آنها به شدت در گسترش صنعت و بهره‌وری موثر است. وی تأکید کرد کارگرانی که مشکلات کمتری در خانواده دارند بهره‌وری و کارایی آنها پیش از دیگران است.

وی در ادامه با اشاره به همکاری ۵۰ ناشر در این انجمن افزود: نائبران کتاب در نظر دارند برای گسترش فرهنگ در بین خانواده کارگران برنامه‌هایی را به اجرا بگذارند.

وی با اشاره به سطح پایین مطالعه و دسترس نبودن کتاب آن را یکی از عوامل عدم گسترش مطالعه دانست و افزود: به همین دلیل از مدیران درخواست کرده‌ام تا با برپایی فروشگاه‌ها و نمایشگاه کتاب در بخش‌های صنعتی و

کارخانه‌ها، کتاب در دسترس کارگران قرار گیرد تا در آینده شاهد تأثیر شگرف آن در سطح جامعه و صنعت باشیم. دکتر محسن پرویز معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در سخنانی گفت: اگر بتوانیم کودکان را به مطالعه عادت دهیم می‌توانیم خود را در نهضت کتابخوانی موفق بدانیم و این زمانی موثر خواهد بود که کودکان با کتاب انس بگیرند.

### در سلسله نشر صورت گرفت

### راهپیمایی دانش آموزان برای کتاب

دانش آموزان مسلمان‌شهر به مناسبت هفته کتاب و کتابخوانی راهپیمایی کردند. به گزارش ستاد خبری هفته کتاب دانش آموزان مقطع ابتدایی شهر مسلمان‌شهر راهپیمایی کردند. در این راهپیمایی دانش آموزان خواستار توجه بیشتر خانواده‌ها و مردم به کتاب شده و پلاکاردهایی را با مضامین کتاب و کتابخوانی در دست داشتند. اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نتکابن به کودکان و نوجوانان شرکت کننده در راهپیمایی یک جلد کتاب اهداء کرد.

### معرفی تازه های نشر در فرهنگسرای پایداری

مدیر کتابخانه فرهنگسرای پایداری گفت: با شناخت عالای مخاطبان و راهنمایی آنها، مراجعان را با کتاب‌های جدید آشنا می‌کنیم.

رعنا بناکار، مدیر کتابخانه‌های فرهنگسرای پایداری در گفت‌وگو با ستاد خبری هفته کتاب ضمن بیان مطلب فوق گفت: از آنجایی که کتابخانه ما با سیستم باز ساماندهی شده، کتابداران ما مراجعان را در فضای کتابخانه راهنمایی کنند و در جست‌وجوی مراجعان برای کتاب‌های مورد نظرشان با آنها همراه هستند.

به گفته بناکار کتابداران حاضر در این کتابخانه،

### کتابداران ستاد تهران

یک کتابدار دانشگاه تهران گفت: درست راهنمایی کردن مراجعان کتابخانه‌ها، مخاطبان را جذب کتابخانه می‌کند و فرهنگ کتابخوانی را گسترش می‌دهد.

سوسن اصیل، کارشناس مسئول پژوهش‌های تاریخ معاصر کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با ستاد خبری هفته کتاب ضمن بیان مطلب فوق گفت: رفتار درست و با حوصله کتابداران نیز در ترغیب مخاطبان به کتابخوانی موثر است و از سوی دیگر برای ترویج کتابخوانی باید موانع موجود برای استفاده راحت کتاب‌ها در بعضی از کتابخانه‌ها حذف شود.

وی دانش تخصصی در حوزه کتابداری و علاقه شخصی به کتاب و کتابخوانی را از ویژگی‌های لازم برای یک کتابدار برشمرده و درباره وضعیت کتابداریهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران گفت: تا چند سال پیش سیاست جذب نیرو بر استخدام نیروی متخصص کتابدار نبود ولی با تغییر این سیاست در سال‌های اخیر وضعیت کتابداری بهبود یافته است.

### همایش تقدیر از کتابداران نمونه در استان کبکیویه و بویراحمد

به گزارش ستاد خبری هفته کتاب، اداره کل ارشاد استان کبکیویه و بویراحمد همایشی را با موضوع تقدیر از کتابداران نمونه، خادمان کتاب، انجمن نمونه کتابخانه‌های عمومی، انتخاب کتابخوان نمونه، خیرگزار برتر و رسانه برتر برگزار می‌کند. در طول این همایش استانی نمایشگاه تازه‌های نشر برگزار و کتابخانه‌های تازه تأسیس سطح استان افتتاح می‌شوند. همچنین برنامه بازدید از کتابخانه‌ها با هماهنگی آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان و اولیاء آنها برگزار خواهد شد.

### نماینده ولی فقیه در جمع کتابداران مازندران

### اسلام، دین کتاب است

نماینده ولی فقیه در استان مازندران در هفته کتاب و در نشستی با مسئولان فرهنگی و کتابداران این استان گفت: اسلام دین کتاب است ولی متأسفانه در جامعه ما، کتابخوانی بسیار غریب است.

آیت‌الله طبرسی در جمع کتابداران و مسئولان کتابخانه‌های عمومی استان مازندران گفت: قلم و کتاب در دین اسلام از جایگاه والایی برخوردار است و پیامبر اسلام (ص) با خواندن به پیامبری مبعوث شد.

آیت‌الله طبرسی، پیشرفت و توسعه یک جامعه را به فرهنگ کتاب و مطالعه وابسته دانست و افزود: متأسفانه در جامعه ما، کتابخوانی بسیار غریب است و این در حالی است که کتاب در ایران از قدمتی دیرین برخوردار است. همه اختراعات و اکتشافات بشر ریشه در تحقیق و مطالعه دارد و منشأ آن کتاب است.

آیت‌الله طبرسی از مسئولان فرهنگی استان خواست که در زمینه بسط و گسترش فرهنگ کتابخوانی در استان بکوشند تا کتاب به جایگاه واقعی خودش در زندگی مردم راه یابد.

در ادامه این نشست محمداسماعیل امام‌زاده، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، از آغاز عملیات احداث ۱۰ کتابخانه جدید در این استان در سال ۸۸ خبر داد و گفت: این کتابخانه‌ها در سال ۸۸ به بهره‌برداری می‌رسند. وی افزود هم اکنون ۲۹ باب کتابخانه عمومی در استان مشغول فعالیتند.

رهنما علی حسینی مدیر امور کتابخانه‌های عمومی استان مازندران که از سخنرانان دیگر این نشست بود تعداد اعضای کتابخانه‌های عمومی استان را ۵۷ هزار نفر عنوان کرد و گفت: در ۶ ماهه نخست اسامی ۷۷۰ هزار نفر به کتابخانه‌های عمومی استان مراجعه کرده‌اند. وی تعداد کتاب‌های موجود در این کتابخانه‌ها را ۵۵۳ هزار جلد عنوان کرد.



روزه نقد کتاب هفته

جمهوری اسلامی ایران





گفت و گو با دکتر محمدرضا اسدی ، دبیر هیات داوری سومین دوره جشنواره نقد کتاب

# نقد جایزه می گیرد

**شما چه تصویری از مفهوم نقد دارید؟**  
من اجازه میخوام برای پاسخ به پرسش شما قدری نگاه فلسفی به موضوع نقد داشته باشم و باینکه می دانم ممکن است این نگاه مقداری دیر فهم و دشوار یاب باشد اما امیدوارم شما و خوانندگان محترم من با حوصله ای که در توجه به عرایض بنده به خرج می دهید من را در توضیح دادن بهتر مطلب یاری بفرمایید.

نقد در نگاه اول، نوعی ارزیابی و سنجش و داوری به نظر می رسد. یعنی در نقد هر موضوعی ما می گوئیم در مورد آن موضوع ارزیابی و داوری کنیم. در واقع گوئیم نقد نوعی ترازوست یا چیزی مثل خط کش است. ما با نقد موضوعات را وزن میکنیم و عیار حقیقت آنها را می سنجیم و مثل خط کش، اندازه و قد یک مطلب را مشخص می کنیم. اما واقعیت این است که معلوم نیست نقد که خودش ترازو است و از جنس کالاهای نیست که آنها را می سنجد، خودش چیست و چگونه می تواند سنجیده شود؟ مولوی می گوید هم ترازو را ترازو راست کرد و هم ترازو را ترازو کاست کرد. یعنی به قول کاست - فیلسوف آلمانی - ما ما عقل هر چیزی را می شناسیم و نقد می کنیم اما با خود عقل هم می خواهیم خود عقل را نقد کنیم. سوال من این است که آیا می شود یا عقل به شناخت عقل و حد و اندازه عقل و نقد آن پرداخت؟ آیا با نقد می توان به شناخت نقد پرداخت؟ در عالم تشبیه و تمثیل می گوئیم بله با ترازو می توان خود ترازو را وزن کرد چون ترازو که ترازو چیزی از قبیل وزن کردن و اندازه گیری وزن است اما اگر نخواهیم غیر تشبیهی و غیر تمثیلی سخن بگوئیم آیا واقعاً می شود اعا کرد که چیزی خودش، خودش را اندازه بگیرد؟

ما برای اندازه گیری هر چیزی به چیز فراتر از خودش نیاز مندیم و برای تعریف هر چیزی و شناخت هر چیزی به چیزی فراتر از خود آن چیز نیاز مندیم. مثلاً در فلسفه سنتی و ارسطویی می گویند برای تعریف انسان به یک جنس اعم از انسان که حیوان باشد نیاز است و لذا گفته اند انسان حیوان است و برای تعریف حیوان به یک چیز اعم از حیوان که نامی و و ارشد کننده باشد حیوان را تعریف می کنیم و جنس حیوان را نامی ذکر می کنیم و همینطور پیش می رویم و در نهایت در فلسفه اسلامی گفته می شود وجود قابل تعریف نیست چون چیزی عامتر از وجود نیست که در پایه آن وجود را تعریف

کنیم. با این مقدمات من عرض خودم را تکرار می کنم. اگر هر چیزی با نقد، عیارش شناخته می شود. عیار نقد و چیستی خود نقد یا چه چیزی عامتر و فراتر از نقد شناخته می شود؟ به نظر می رسد باینکه ما هنوز چیزی عامتر از نقد و به تعبیر دیگر مکانیسمی بهتر از نقد برای شناخت هر موضوعی و از جمله خود نقد پیدا نکرده ایم اما این امکان به لحاظ منطقی منتفی نیست که ما ترازو و میزانی بدست آوریم که از جنس نقد نباشد و عامتر و فراتر از نقد باشد تا بتوانیم در پناه آن به نقد نقد و شناخت نقد بپردازیم. این مطلبی که عرض کردم قابلیت بسط بیشتر دارد ولی من در اینجا متناسب با فرصت محدود خودمان به این اندازه از توضیح دادن اکتفا می کنم.

**خوب حالا اگر بخواهید مقداری غیر فلسفی و عمومی تر «نقد» را توضیح دهید چه می فرمایید؟**  
توضیح تا حدی غیر فلسفی بنده در مورد نقد این است که نقد از آن جهت که عرض کردم نوعی داوری است می باید متکی و مستطهر به دانایی و اخلاق باشد. یعنی هر نقد ایده آلی یک حیثیت آگاهی و دانایی و حقیقت یابی دارد و یک حیثیت انصاف و عدالت و ادب.

در واقع شخص ناقد در مقام ارزیابی یک موضوع هم می خواهد به کاستی ها و هم به درستی های آن اشاره کند این بخش از نقد به دانایی و حقیقت شناسی ناقد و نقد بازمی گردد اما اینکه آیا این نقد و این شناخت کاستی و درستی یک موضوع با چه انگیزه های انجام شود و در چه قالبی ارایه شده باشد اسلاف و ادب ارتباط دارد.

**ریشه نقد و نقادی در فرهنگ اسلامی به خود قرآن کریم بازمی گردد و در واقع سنت حسنه نقد و ارزشیابی سنتی است که به واسطه وحی و قرآن کریم در فرهنگ اسلامی پایه گذاری شده است**

نقد ایده آل نقدی است که با برهان و دلیل، صحت و سقم موضوعی را ارزیابی میکند و در قالب احترام و ادب و انصاف آن کاستی ها و درستی ها را به دیگران عرضه می کند. کیم نیتند نقدهایی که از دانایی و واقع بینی بهره مند هستند اما آراسته به زیور ادب و اخلاق و انصاف نیستند و بالعکس هستند نقدهایی که از ادب و اخلاق بهره مند هستند اما فاقد دلیل و برهان و قدرت کشف حقیقت هستند. در نقد ایده آل ما به هر دوی این امور شدیداً محتاج هستیم.

در مقام تشبیه و تمثیل به گمان بنده، نقد از جنس غذا نیست بلکه از جنس ظرف غذاست یعنی نقد یک غذایی در کنار غذاهای دیگر بر سر سفره معرفت نیست که اهل عرواز آن تغذیه کنند. نقد ظرف غذایی است که انواع و اقسام موضوعات را به مثابه غذاهایی می توان در درون آن نهاد. ظرف غذا حداقل سه ویژگی باید داشته باشد تا بتواند غذا در آن قرار بگیرد یکی آنکه متناسب با محتوای غذا داشته باشد یعنی هر ظرفی هر غذا و محتوایی را نمی تواند در خود جای دهد مثلاً با ظرف سبزی نمی توانید آب را حمل کنید یا غذای آبکی در آن بگذارید. ثانیاً ظرف غذا باید از آنجان استحکامی برخوردار باشد که بتواند حجم و وزن مطروف خود را تحمل کند. ثالثاً ظرف غذا باید بهداشتی باشد و الا هر غذایی که در ظرف آلوده قرار گیرد و واسطه آن ظرف نیز آلوده می شود.

نقد هم به منزله غذای فکر دقیقاً باید این سه ویژگی را داشته باشد یعنی هر نقادی را با محتوای نقد تناسب داشته باشد بنابراین هر موضوعی را با هر روشی نمی توان نقد کرد و هر موضوعی تاب استفاده از هر روشی را ندارد و این یعنی روش شناسی نقد. در همین راستا است که انواع روشهای نقد تولید شده و می شود. ثانیاً نقد باید متکی به برهان و دلیل باشد از استحکام حمل حقیقت برخوردار باشد ثالثاً نقد باید آمیخته با اخلاق و ادب و انصاف باشد تا آلوده شدن به کینه توزی و بیادبی و می انصافی از صراط مستقیم کشف حقیقت منحرف نشود.

**با این توضیحاتی که در باب نقد فرمودید لطفاً نکاتی تاریخی به موضوع نقد و نقادی در فرهنگ اسلامی نیز داشته باشید؟**

بله. ریشه نقد و نقادی در فرهنگ اسلامی به خود قرآن کریم بازمی گردد و در واقع سنت حسنه نقد و ارزشیابی سنتی

است که به واسطه وحی و قرآن کریم در فرهنگ اسلامی پایه گذاری شده است. شما وقتی به مضامین قرآنی نگاه می کنید از آن جهت که قرآن حکیم خود را هدایت معرفی کند به هیچ نکته‌ای اشاره نمی‌کند مگر آنکه اگر در مسیر هدایت آدمی است آنرا با دلیل و بینه تأیید می‌کند و اگر موجب گمراهی و ضلالت آدمی است آنرا با دلیل و بینه نفی و طرد می‌کند و نگاه نفاذانه به موضوعات داشتن یعنی همین یعنی اینکه اگر سخنی و مفهلی درست است با دلیل تأیید شود و اگر نادرست است با دلیل طرد و نفی شود. در بسیاری از آیات قرآن محاورات مشترک و گفتار با پیامبران و تقد پیامبران و ادله ایشان بیان می‌شود همین نگاه قرآنی در فرهنگ اسلامی توسط عالمان اسلامی در شاخه‌های مختلف علمی نهادینه شد. یعنی عالمان اسلامی در موضوعات و شاخه‌های متنوع علمی وقتی به سراغ تحلیل بررسی عقیده یا افکار کسی می‌رفتند در مسیر کشف حقیقت و نقد مطالب علمی از جاده انصاف و ادب خارج نمی‌شدند تا جایی که برخی از عالمان در فرهنگ اسلامی وقتی می‌خواستند به نقد ادعای پیرفازند وقتی ادعای مدعی را رد می‌کردند سپس می‌گوشتند آن ادعا را در حد توان خود مجدداً ترمیم کنند - به گونه‌های پهن از اصل خود ادعا - و سپس آنرا دوباره نقد می‌کردند. یعنی عالمان اسلامی اصل ادعای مدعی و مخالف را قوی مطرح می‌کردند تا مبادا در مقام نقد به تحلیل و زد و یک ادعای ضعیف بپردازند و این جزو اخلاق و ادب باشد نقد است که ادعای مدعی از اول ضعیف مطرح نشود و حتی اگر اصل ادعا ضعیف بود آنرا تقویت می‌کردند تا حق مدعی در مقام ادعا ضایع نشود.

یک نکته را هم در اینجا اضافه کنم که دعاهای از معاصران به نحوی از انتباه باحدث و شدت می‌خواهند بگویند مفهوم نقد در دوره جدید تفاوت ماهوی با مفهوم نقد در دوره قدیم یا در فرهنگ اسلامی دارد. مثلا می‌گویند نقد در دوره جدید به ریشه‌ها و بنیابها می‌پردازد اما در دوره قدیم یا در فرهنگ اسلامی اینگونه نبوده است یا می‌گویند نقد در دوره جدید انواع و اقسامی دارد که در دوره قدیم یا در فرهنگ اسلامی نبوده است و خلاصه چنین ادعا می‌کنند که مفهوم نقد در دوره مدرن چیز کاملاً از هر جهت متفاوت از نقد در فرهنگ اسلامی است.

به نظر من این ادعا دو قسمت دارد که قابل تحلیل است. یک قسمت این است که گفته شود نقد در دوره جدید مابین غیر از نقد در دوره قدیم یا فرهنگ اسلامی است. در رابطه با این قسمت از سخن به نظر می‌رسد که نقد در دوره جدید تفاوت ماهوی با نقد در دوره قدیم یا فرهنگ اسلامی ندارد چرا که اگر مثلا وجه تفاوت نقد جدید و قدیم این است که یکی به ریشه‌ها و مبانی می‌پردازد و دیگری نه. این تفاوت منفی است چرا که در دوره قدیم یا در فرهنگ اسلامی -چه جدید چه قدیمش- به مبانی و ریشه‌های یک موضوع یا یک نظریه نیز دقیقاً پرداخته و سلاجی و تحلیلی می‌شود. اما اگر مراد از تفاوت نقد جدید و قدیم تفاوت در شاخه‌های نقد و اقسام نقد است و بعضاً تفاوت در مکانیسم‌های نقد این سخن ناصحی درست و مقبول است یعنی در دوره جدید مثلا ما نقد ادبی، نقد ژانرشناسانه، نقد هنر، نقد ساختار گریانه و... ده‌ها قسم و مکانیسم نقد داریم که این چنین به طور مضبوط و منظم در دوره‌های قبل یا در فرهنگ اسلامی آن نشانه‌ای نیست اما این آلسه نقد یا مکانیسم‌های نقد، نقد را از هویت خودش نمی‌تکود است. بلکه نهایتا شکل و صورت آن تغییر داده نه ماهیت و هویت آنرا.لاخوه در مقام نقد در هر یک از اقسام و شیوه‌های نقدی که نام بردیم نهایتا نقد و ناقد می‌گوشد که بگوید حقیقت محصور و محدود به آن چیزی که مدعی ادعا کرده است نیست. و حقیقت از زوایه من ناقد دارد بر آنچه که نقد شونده مدعی است.

**حاله بدهید از تاریخ عبور کنیم و به دوره حاضر و زمان حال برسیم به نظر شما وضعیت نقد و نقادی در جامعه کنونی ما چگونه است؟**

حقیقت آن است که به پرسش شما یک جواب اجمالی و کلی می‌توان داد و یک جواب تفصیلی و جزئی. پاسخ تفصیلی و جزئی آن است که ما بررسی کنیم و ببینیم وضعیت نقد در حوزه فکری یا علمی یقیقا چگونه است مثلا بررسی کنیم در حوزه ادبیات داستانی چه میزان نقد علمی انجام می‌شود یا در حوزه فلسفی چه مقدار نقد علمی انجام می‌شود یا در حوزه‌های هنری، تئاتر، سینما، فیلمنامه نویسی و مانند

آن چه میزان بازار نقد پررونق است. این پاسخ تفصیلی هم فرصت فراخ می‌طلبم هم آگاهی و اطلاعات فراخ که بنده از هر دو آنها در اینجا محروم هستم. اما اگر بخواهیم یک پاسخ اجمالی و کلی به پرسش شما بدهم عرض می‌کنم نقد و نقادی در جامعه فکری ما شدیدا آفت زده و آسیب دیده است یعنی در یک دوره اساسا نقد و نقادی در جامعه ما موضوعیت نداشت. در یک دوره نقد و نقادی به شدت با هیجان و امیال آمیخته و از حقیقت و ادب دور شد و با سیاست و سیاست زدگی به فقرا رفت گرچه استثناهایی در این دوره وجود داشت که می‌گوشید نقد را با آداب و روش معمولی در جامعه نهادینه کند. اما در دوره حاضر به نظرم می‌رسد که نقد با توجه به جهت گیری جامعه به تولید علم و نظریه پردازی، رفته رفته به مسیری می‌رود که شایسته است برود یعنی نقد از هیجانات و هیاجوگری‌های فرهنگی و سیاسی تهنی از معنا لندک اندک دور می‌شود و در یک قالب اصیل و بنیابت و در فضایی آرام نهادینه می‌شود و البته هنوز راه درازی برای اینکه نقد و نقادی در جامعه ما نهادینه شود و به جایگاه اصیل و اصلی اش برگردد وجود دارد. اما این امیدواری وجود دارد که حرکت با ثباتی در مسیر رسیدن به یک جایگاه پایتات برای نقد در جامعه علمی ما شروع شده است. نباید منکر شویم. طلیمه

آفت‌های نقد در دوره حاضر این باشد که نقد فکری و علمی در پوششی از ناپید سیاسی و فرهنگی می‌خواهد به حیات خود ادامه دهد. و این آفت بزرگی است اگر به رفع و دفع آن همت نشود. نقد علمی و فکری می‌باید فارغ از حمایت‌های سیاسی و اجتماعی باشد. نقد علمی و فکری وقتی می‌تواند تنفس کند و رشد بیابد که نیازمند ناپید محتوا و میزان نقد از طرف قدرت سیاسی و فرهنگی باشد. اگر فضای نقد، از ادبانه فقط برای کسی یا کسانی که مورد حمایت سیاسی و فرهنگی هستند این نقد یک نقد کافی نیست، به تعبیر دیگر این نقد بدون گفتمانی است یعنی درون گفتمان قدرت و تفکر حاکم از این نقد نیست بلکه باید اجازه داد تا نقیبی که بیرون از گفتمان حاکم به موضوع و مسائل علمی و اجتماعی و فرهنگی و فکری و سیاسی بگذایم کنند. این فرصت و امکان رایابند که در فضایی علمی - نه غوطه‌سالارانه مانند دوره‌های قبل - به بیان و طرح و دفاع از افکار و عقاید خویش بپردازند. به هر تقدیر دانما باید در مورد نقد و نقادی در جامعه علمی و اجتماعی خودمان بافت شناسی و آفت‌زدایی کنیم نه فقط آن بلکه معیشت و آینده، چرا که هر دوره و موقعیتی نقد و نقادی مانند موجودی زنده با آفت‌های خاص خودش روبرو است.



شروع نقد زمانی بود که نقد با هیاهو و هیجان و سیاست زدگی آمیخته شد اما اشکال آن طلیمه نقد آن بود که نقد را از مسیر خودش به شدت منحرف کرد و نقد را آسیب زده و آفت زده در جامعه فکری معاصر ما متولد کرد اما در عین حال شایدهاگر آن کودتک نارس و نوزس نقد نیز متولد نمی‌شد تا ما آنرا نقد کنیم نوبت به اصلاح وضعیت نقد و نقادی و شروع به حرکت در مسیر نقد بنیابت و به دور از هیاجوی کاذب پیشتر مینتی بر استدلال و اندیشه آغاز نمی‌گشت.

البته دوره حاضر نقد نیز آسیب شناسی خاص خودش را دارد یعنی نباید تصور کنیم آفت نقد فقط همان سیاست زدگی یا هیاجوگری و توأم هیجانی شدن است. خیر در هر موقعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نقد و نقادی آفت‌های خاص خود را دارد که باید شناسایی و علاج شود. شاید یکی از

**ما هنوز چیزی عامتر از نقد و به تعبیر دیگر مکانیسمی بهتر از نقد برای شناخت هر موضوعی و از جمله خود نقد پیدا نکرده ایم اما این امکان به لحاظ منطقی منتفی نیست که ماتران و و میزانی بدست آوریم که آن جنس نقد نباشد و عامتر و فراتر از نقد باشد**



ویژه نامه کتاب هفته

جمهوری اسلامی ایران

**از رابطه نقد و تولید علم سخن گفتید به عنوان پاسخ به پرسش پائلی پیرمایید نقش نقد در تولید تفکر چیست؟**
در حد یک پاسخ کوتاه در این گفت‌وگوی کوتاه فقط می‌توانم بپایم آوری کنم که تولید تفکر و نقد تفکر دو روی یک سکه‌اند یعنی ما به تولید تفکر نمی‌توانیم برسیم مگر با نقد تفکر به تعبیر دیگر این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. ما برای نقد تفکر احتیاج به تولید تفکر داریم و برای تولید تفکر نیازمند نقد تفکر هستیم. هر کجا که یکی از این دو غلبت یا کم رنگ‌شد آن دیگری نیز غلبت یا کم رنگ می‌شود. باور کنید که در جامعه علمی ای نقد تفکر نباشد اما آن جامعه تولید علم رهنمون شود و باور کنید جامعه‌ای بدون انکیزه‌های تولید تفکر، تولید باوروی از تفکر نایل شود. این دو -یعنی تولید تفکر و نقد تفکر- همدیگر را می‌توانند متقلبا نقویت یا تضعیف کنند.

اما یک نکته مهم اخلاقی در مورد نقد که در جامعه کنونی ما به آن نیاز فراوان است این است که نقد علمی می‌باید از انگیزه‌ها و اهداف اخلاقی تغذیه کند چرا که اگر نقد علمی آغشته و آلوده به انگیزه‌های غیر اخلاقی و اهداف غیر اخلاقی باشد، نقد علمی را حتی از دسترس به حقیقت در هر موضوعی که باشد به شدت دور میکند. نمی‌خواهم بگویم هرگز با انگیزه‌ها و اهداف غیر اخلاقی نمی‌توان به کشف حقیقت نایل شد چرا که تاریخ علم شاهد آن است که کسانی با چنان اهداف و انگیزه‌های غیر اخلاقی به ره‌گه‌هایی از حقیقت یزیدست یافته‌اند اما می‌خواهم بگویم انگیزه‌ها و اهداف غیر اخلاقی و ضد ارزشی به شدت به توان ناقد و به روش نقد ناقد در کشف حقیقت و راستی و زودند گزی و کاستی از دامان معرفت آسیب می‌زند.



# حکایت دو دوره جشن نقدی

## جشنواره اول

کتاب یا تجربه هفت سال انتشار مجموعه نشریات تخصصی نقد و بررسی کتاب ماه از ۱۳۸۳ پیش آغازگر حرکتی شد که نقد علمی تخصصی را در حوزه کتاب با پارتیوب و معیارهای مشخص پایه‌گذاری و در جامعه ترویج کند. این نهاد بر آن بوده تا متقدمان سرراهی را در موضوعات مختلف، شناسایی و نظرات آنان را در دایره آثاری که نقد آن‌ها ضرورتاً نیازمند بررسی و ارزیابی است، به‌کار گیرد. شناسایی و معرفی متقدمان فریخته و آگاه به اصول علمی نقد به جامعه فرهنگی و علمی کشور بستری مناسب می‌طلبد. این هدف و روش ترویج نقد علمی و روش‌مند خانه کتاب را با حمایت معنویت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران داشت تا اهتمام خود را به رشد و شکوفایی نقد و شناساندن متقدمان برتر معطوف کند و متقدمان شایسته را به جامعه فرهنگی این برزخ معرفی کند. از این رو نخستین جشنواره نقد کتاب در سال ۱۳۸۳ با تلاش این نهاد آغاز شد.

## نحوه انتخاب متقدمان

در اولین دوره به دلیل محدودیت‌های، حیات دایره نقطه فعالیت خود را به نشریات تخصصی نقد و بررسی کتاب منحصر کرد. بدین سبب گروه‌های کارشناسی تخصصی به بررسی آثار مجموعه نشریات تخصصی کتاب ماه (ادبیات و فلسفه، هنر، دین، علوم اجتماعی، کودک و نوجوان، علم و فنون، تاریخ و جغرافیا و کلیات) و نیز نشریات جهان کتاب، آینه پژوهش، جشن کتاب، نقد و بررسی، فرزانه و پژوهشنامه کودک و نوجوان که به نقد و بررسی کتاب اختصاص دارند، پرداخته و برای هر عنوان پنج نامزد نهایی را انتخاب کرد. دیر حیات داران از چهار استاد صاحب نظر قدوسی در حوزه پژوهش و سه استاد در حوزه کودک و نوجوان که در همین سال از پیشینه قابل توجهی در حوزه روزنامه‌نگاری نیز برخوردار بودند، دعوت کرد تا از میان ۶۵ نامزد، دست به انتخاب بزنند و ۱۲ برگزیده نهایی را انتخاب کنند. معیار دایره در این جشنواره ساختارهای حاکم بر نقد و توفیق نایب ذکر این نکته ضروری است برای بخش کلیات که خود از پنج شاخه تشکیل می‌شود به جای یک نفر دو نامزد انتخاب شدند. همچنین به منظور تشویق و ترغیب نشریاتی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، هیات داران در بخش ویژه جشنواره از یک نشریه که به صورت روزآمد عرصه نقد کتاب فعالیت مستمر داشت، تقدیر کرد. علاوه بر آن هیات داران به منظور پسادانش و احترام نسبت به مقام متقدمان پیشگسوت، از مقام یکی از متقدمان پیشگسوت به دلیل حجم نقد و آثار نگارگری آنها بر جریان نقدنویسی کشور تجلیل کرد.

## مراسم نخستین جشنواره نقد کتاب

مراسم نخستین «جشنواره نقد کتاب» نیم آذر ماه ۱۳۸۳ با سرود جمهوری اسلامی ایران و تلاوتی حمله از آیات قرآن کریم آغاز به کار کرد. در ابتدای این مراسم دکتر احسان اللهی، مدیر عامل خانه کتاب در پیشانی از سخنان خود گفت: موسسه خانه کتاب در ابتدا بیشتر توجهش به اطلاع‌رسانی در حوزه کتاب معطوف بود اما از اواسط این دهه یعنی از حدود سال ۱۳۷۵ اطلاع‌رسانی محتوایی کتاب هم در موسسه نفع گرفت و به صورت شش نشریه نقد و بررسی کتاب‌های ماه نمود یافت. وی افزود: اسامی مقارن یا هشتمین سال

فعالیت این هشتم نشریه موفق شدیم که در چنین محفل مریان شما عزیزان باشیم و قدری و لشکری بکنیم از تمام صاحبان فکر و اندیشه‌ای که در حوزه نقد و بررسی کتاب فعالیت می‌کنند. بر ادامه محفل علمی شما، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت: تا سبب نهایی به نام «جشنواره نقد حرکت» جدیدی در فضای فرهنگی کشور محسوب می‌شود و این نهاد بر اساس نیاز واقعی امروزین جامعه شکل گرفته است. با توجه به گام‌هایی که در طول سال‌های بعد از انقلاب برداشته شد، ما نیازمند نهادی ملی در عرصه نقد بودیم و خوشبختانه این پیشرفت حاصل شده و می‌توان این گام را بزرگ‌تر کرد. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: قطعاً نقدی است که تاکنون نگاشته شده، محاسن فراوانی داشته‌اند. ما در قدم اول امیدواریم که توانست باشیم نمونه‌های خوبی را انتخاب کنیم. اما برای اینکه از نهاد ملی نقد به عنوان کلدی برای کشور در گنجینه‌های بزرگی که امروزه بسته‌اند، استفاده کنیم، نیازمند چارچوب خاصی هستیم. برای دست‌یابی به این هدف بهتر است به عنوان یک سیاست حمایتی از تلاش‌هایی که برای نقد در قالب مجلات، سمینارها، کتاب، مباحث، تورها، مباحث

مفاهیم نسبتاً ثابتی از زشت و زیبا و خوب و بد و مباحث بلاغت و سخنوری داشته‌اند و توضیحی که فلاسفه و متکلمان و دانشمندان غربی‌نژاد داده‌اند بسیار روشنگر بوده است. دستنویب همچنین اظهار داشت: اگر می‌خواهیم از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پیشرفت کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه متفقدان هم داشته باشیم. سپس بحث اسلام و المسلمین سلطنتی برده تاریخ نقد کتاب دینی آید. گاه‌ها خود را بیان کرد. وی در بخشی از سخنان خود گفت: بعد از انقلاب در حوزه دینی تا مدت‌ها نقد کتاب دینی کم رنگ بود و شاید اصلاً نبود و به طور پراکنده نقد کتاب دینی از مجلات نقد کتاب دینی صورت می‌گرفت. وی اظهار داشت: اولین نشریه‌ای که به عنوان نقد کتاب دینی پا به عرصه گذاشت و خوب هم درخشید، آینه پژوهش بود. مسائلی آمده داد امروزه نقد آثار دینی از نقد مسائلی آرام به سمت نقد اندیشه حرکت می‌کند. نویسندگان جامعه معاصر دارند و بسیاری خود درخواست نقد آثارشان را می‌کنند.

## برگزیدگان نخستین جشنواره نقد کتاب

حیات داران در سانس برگزیده‌گان نهایی، هلاک‌الدین



خرمشاهی را به دلیل نگارش ۳۲ نقد در ۳۳ سال گذشته به عنوان پیشگسوت برگزیده اعلام کرد. در سایر بخش‌ها و از نشریه آینه پژوهش مقاله اورتلی از حکام الاثر، اثر جورجیا چپمانشکر، از جشن کتاب مقاله نقد ترجمه‌های صد سال تهنایی، تألیف الهی موعود، از جهان کتاب، مقاله ظاهراً از زینت‌العجبان اقتصاد است و نوشته فرخ امیر فریار انتخاب شدند. از نشریه نقد و بررسی فرزانه چندین اثر مستند و از کتاب ماه ادبیات و فلسفه سجاده آیدنلو برای نگارش مجموع نقدعاشقان انتخاب شدند. هیات دایره از نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مقاله سفرنامه راهی بنیامین، به اثر محسن جعفری مهدی، از کتاب ماه دین، مقاله از ایران زرتشتی تا اسلام، تألیف ابراهیم موسی پور، از کتاب ماه علوم اجتماعی، مقاله جهانگیر معین علمداری، از کتاب ماه علوم و فنون، مقاله «تأثیر رنگ در دیمان پیماری‌های روانی» نوشته بهروز فحی و انتخاب کرد. از کتاب ماه کلیات، دو مقاله «دانشنامه مشاهیر» و «الاحسان الله لشکراللهی» و «کتاب‌شناسی امام حسین (ع)» نوشته حسین علیزاده و از کتاب ماه هنر، مقاله «نگار زمان و طین جوانمردی» در سینمای نارسنگی، تألیف میرحسین، مراسم برگزیده شدند. هیات دایره در حوزه کودک و نوجوان از فصلنامه تخصصی پژوهشنامه کودک و نوجوان مقاله «این پیاده و نارساز زمین کلبه‌ی می‌شود» اثر شهرام رحیمی زاده و از کتاب ماه کودک و نوجوان مقاله «مخاشناسی سفر در ۳ اثر» تألیف محسن مجری را

تخصصی در سطح کشور صورت می‌گیرد. پشتیبانی کنیم. در ادامه این مراسم سید فرید قاسمی، مدیر نخستین جشنواره نقد کتاب به ایراد سخنانی درباره تاریخچه نقد در ایران پرداخت. وی در بخشی از سخنان خود گفت: در دهه‌های مختلف و در تمام نشریات نقد کتاب به ویژه در سمرقانه‌های شماره‌های نخست می‌توان این جمله را خواند که نقد کتاب از آثار ادبی و هنری در ایران از مفهوم حقیقی خود بی‌دور افتاده و اصلاً نقد رواج کامل پیدا نکرده است و سپس از همه ناظران و پدیدآورندگان آثار خراب‌مانند که بگذارید انتقاد تا آرام نفع علم، تأثیر گذار و تنه آور باشد تا بلکه وفق نشر کتاب در ایران روی بهبود گراید. به رغم همه این توصیها در نشریات باز تخریب خواننده‌ایم و به جای نقد آثار، نقد اشخاص دیده‌ایم. عیب‌جویی‌ها، جدل‌ها و جنجال‌های دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و چهل راه به جایی نبرد و توانست اثر و کمتری برای ابرقاری نقد نویسی در ایران داشته باشد. قاسمی درباره نحوه شکل‌گیری دبیرخانه جشنواره نقد کتاب گفت: این دبیرخانه در سال جاری (۱۳۸۳) در خانه کتاب تشکیل شد. شورای برنامه‌ریزی این جشنواره تصمیم گرفت که برای دوره اول از میان نشریاتی که به کتاب‌نگاری و کتاب‌پژوهی می‌پرداختند، فقط نشریاتی که فلسفه، هنر و جغرافی و تمام محتوای شان اختصاص به نقد کتاب دارد، مورد دایره قرار دهد. در ادامه مراسم نخستین جشنواره نقد کتاب عبدالعلی دستنویب به مطالبی درباره نقد پرداخت. وی در بخشی از سخنان خود گفت: ما همانند نقد ادبی پرسفور ریچارز در در آغاز قرن بیستم نوشته شده است،

انتخاب کرد. در بخش ویژه جشنواره نیز از نشریه جهان کتاب به دلیل نظم، ترتیب و تداوم انتشار در یک دهه تقدیر شد.

#### جشنواره دوم

دویرخانه جشنواره دوم نقد کتاب برای اینکه داوری آثار در سطح گسترده‌تری صورت گیرد طی فراخوانی که در چند نوبت در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شد از منتقدان و نشریات دعوت کرد تا آثار خود را به دویرخانه جشنواره ارسال کنند. همچنین خود هیأت داوری برای برگزاری گسترده‌تر اقدام به رصد و شناسایی برخی آثار کرد. دویرخانه جشنواره نقد کتاب نسبت به دوره اول علاوه بر اینکه با افزایش مقالات رسیده، رو به رشد خواست از حیث کیفیت نیز این آثار ارزیابی اساسی شوند. و به همین سبب از میان آثار رسیده، گزینشی همه‌جانبه صورت گرفت تا برترین منتقدان عرصه نقد کتاب به جامعه فرهنگی ما معرفی شوند. به هر روی آنچه سبب ارتقاء سطح علمی و کیفی جشنواره خواهد شد، پیشگامی روند مستمر آن است و امید می‌رود در سالهای آتی این جشنواره بتواند به نحو گسترده‌تری به ارزیابی آثار منتقدان برتر جامعه فرهنگی ایرانی بپردازد و از آنها به نحو مطلوبی تحلیلی به عمل آورد.

#### نحوه انتخاب نقدبرتر

در این دوره در مجموع ۲۸ نشریه آثار خود را به دویرخانه ارسال کردند. علاوه بر آن دویرخانه جشنواره ۲ نشریه را شناسایی کرد که جمعاً ۱۲۲ نشریه در هیأت داوری مورد ارزیابی اولیه قرار گرفت. همچنین برخی از پدیدآورندگان کتابهای خود را که به نقد کتاب اختصاص داشتند به دویرخانه ارسال کردند. در مرحله اول در بخش مقالات، ۱۸۰ مقاله داوری و بررسی شد که ۲۵ مقاله به مرحله دوم داوری راه یافت. در این مرحله این مقالات را برخی از داوران نخبه حوزه مجوز کتاب مورد ارزیابی و داوری قرار دادند که در پایان در مجموع ۵ مقاله برتر معرفی شدند. در بخش کتاب نیز ۲۰ عنوان کتاب به دویرخانه رسید که ۲ کتاب به مرحله نهایی راه یافت و در نهایت یک کتاب به عنوان برگزیده نهایی انتخاب شد.

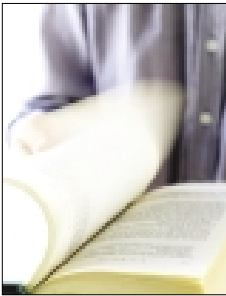
#### مراسم دومین جشنواره نقد کتاب

مراسم دومین جشنواره نقد کتاب با حضور منتقدان، پژوهشگران، نویسندگان و اصحاب فرهنگ و ادب بانی آذربایجان در سالی قلم موسسه خانه کتاب با تالوت پایانی از قرآن کریم و ترنم سرود ملی جمهوری اسلامی ایران افتتاح شد. در آغاز این مراسم فرهاد نیایی، دبیر اجرایی جشنواره، با عرض تسلیت به مناسبت سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) و خیر مقدم به حاضران در سخنان خود ضمن اشاره به تاسیس موسسه خانه کتاب گفت: این موسسه در آغاز فقط به اطلاع‌رسانی شکل‌ی و جانی درباره کتاب فعالیت می‌کرد و همچنان نیز به این فعالیت خود ادامه می‌دهد. وی اظهار داشت: این فعالیت، اگرچه در حوزه کتاب بسیار ارزشمند و مهم است، دست‌اندرکاران حوزه کتاب در آن دوره، این امر را در حوزه اطلاع‌رسانی کتاب کافی ندانستند و موضوع بررسی محتوای کتاب را نیز مطرح نظر قرار دادند. از این رو از ۱۳۶۶

از سوی مسئولان وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این مأموریت در خانه کتاب تعریف شد و بحث تخصصی نقد کتاب جزو وظایف این موسسه قرار گرفت و مجموعه نشریات کتاب‌ماه در هشت موضوع پایه‌گذاری شد.

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به توجه آیات قرآن و روایات به موضوع نقد کتاب، مخاطره که ما معتمدیم خداوند کریم «محبس الخالقین» است، بهترین و بزرگترین پدیدآورندگان و خالقین خود خداوند بزرگ است. خداوند متعال می‌فرماید: «این که شما در خلقت خداوند کریم هیچ غلظت و خللی و نقصانی مشاهده نمی‌کنید اما حتی این خلقت را ما همین خلقی (که خالق آن قطعی می‌بیب و بی نقص است) موردنجه قرار بده، آیا در این خلقت شکست و گسستی می‌بینی. دوباره نگاه کن، این گونه قرآن کریم ما را به مشاهده و بصیرت دعوت می‌کند.

نیایی در پایان به چگونگی انتخاب آثار پرداخت و گفت: «در این دوره گستره داوری مقالات از ۱۳ نشریه تخصصی دوره قبل خارج شد و فرار شد نشریات دیگر و کتابهای نقد کتاب نیز داوری و ارزیابی شود. بنابراین طی فراخوانی تمام نشریات دعوت شدند که در مجموع ۱۲۲ نشریه در این جشنواره حضور داشتند. علاوه بر آن برخی از پدیدآورندگان آثارشان را مستقیماً به دویرخانه ارسال



کردند. در مرحله اول در بخش مقالات، در مجموع ۱۸۰ مقاله مورد داوری قرار گرفت که ۲۵ مقاله به مرحله دوم داوری راه یافت. در این مرحله نیز این مقالات را ۷ تن از داوران نخبه حوزه کتاب بررسی کردند که در نهایت در مجموع ۵ مقاله برتر معرفی شدند. در بخش کتاب نیز ۲۰ عنوان کتاب به دویرخانه رسید که ۲ کتاب به مرحله نهایی راه یافت و در نهایت یک کتاب به عنوان برگزیده نهایی انتخاب شد.

در ادامه مراسم محبت الاسلام برضا مختاری، یکی از برگزیدگان جشنواره، دیدگاه‌های خود را درباره نقد کتاب

همین کتابی که مورد نقد بنده قرار گرفته نقد بر شده است سخنران پایانی جشنواره احمد سمیعی گیلانی ویراستار، مترجم و منتقد برجسته بود که به طور مستقل در این ویژه‌نامه درج شده است.

#### برگزیدگان دومین جشنواره نقد کتاب

هیأت داوران ضمن تشکر از متولیان جشنواره نقد کتاب که به تشویق منتقدان در نهادینه کردن جریان نقد کوشیده‌اند این تمامی منتقدان و صاحبان نشریاتی که با ارسال مطالب از این جریان فرهنگی استقبال کرده‌اند، سپاسگاری می‌کند و نکاتی را درباره داوری جشنواره معروض می‌دارد.

- ۱- تعداد آثار رسیده به دویرخانه جشنواره نقد کتاب ۱۸۰ عنوان مقاله و ۳۰ جلد کتاب بود که در سال ۱۳۸۰ به طبع رسیدند.
- ۲- داوری این آثار در دو مرحله صورت گرفت: در مرحله نخست کارشناسان هر حوزه به نقد و بررسی آثار دریاقتی در حوزه تخصصی خود پرداختند و پس از ارزیابی ۲۵ مقاله و ۲ عنوان کتاب به مرحله بعد راه یافت.
- ۳- در مرحله دوم داوری ۷ استاد صاحب‌نظر و صاحب‌قلم در حوزه نقدنویسی آثار راه یافته به دور پایانی از بررسی کردند و از این میان ۴ مقاله و ۱ کتاب را شایسته تقدیر دانستند.
- ۴- هیأت داوران در صورتی به بررسی نقد آثار ترجمه شده پرداختند که ناقد، هنگام نقد ترجمه اثر متن اصلی را نیز با ترجمه آن مقایله و بررسی کرده باشد.
- ۵- هیأت داوران بررسی آثاری را که در خارج از ایران و به زبان فارسی یا جز آن به طبع رسیده بودند به دلیل عدم دسترسی، در دستور کار خویش قرار نداد.
- ۶- آثاری که به جای نقد فقط به معرفی کتاب پرداخته بودند، از چرخه داوری حذف شدند.
- ۷- اگر یکی از این نکته ضروری است که هیأت داوران در برخی



از حوزه‌های دین بیان کرد. وی ضمن اشاره به جدی‌تر شدن امری مومنان (ع) در فرهنگ دینی ما از نایف بیشتر از مباح تمجید و تعریف شده است. بنابراین نقد که یکی از شاخه‌های آن، نقد کتاب است کار و خدمتی بزرگ، به موفقت و نویسنده، و نیز به اهل فرهنگ و جامعه کتابخوان است. خدمت به موفقت از این روست که اگر کتاب موفقتی نقد شد، حداقل وجه مثبتش این است که موفقت در کتاب‌های بعدی تلاش می‌کند این نوع اشتباهات و خطاهای را تکرار نکند. وی در پایان سخنان خود اظهار داشت: امیدواریم این سرگت خوب خانه کتاب برای فرهنگ‌سازی در زمینه نقد موثر باشد و این فرهنگ دینی در جامعه ما رایج تر شود که ما ناقد را بهتر از مباح بدنامی و بیشتر تکبریم کنیم. در ادامه مراسم دکتر سیروس پرهام، برگزیده حوزه کتابت، دیدگاه‌های خود را درباره نقد مطرح کرد. وی گفت: نقد ادبی مثل هر نقد دیگری باید فرسختند نباشد، روشن‌اند و هدف این باشد که در مرحله اول خواننده از شاد و متوجه شود که چه کتابی در این اثر ادبی، درست یا نادرست است و در مرحله دوم خود نویسنده راهنمایی شود و نقایص و مشکلات کارش را در مراحل بعدی برطرف کند. وی ضمن معرفی نقد برگزیده خود اظهار داشت: منتقد نباید به صرفاً اینکه نویسنده بزرگی این اثر را نوشته توجهی کند. زیرا به حق بسیاری از آثار از جمله از

از حوزه‌های همانند علوم و فنون، علوم اجتماعی، هنر و کلیات اثر شاخص و چشمگیری را دریافت نکرد.

- ۷- هیأت داوران امیدوار است دویرخانه دائمی جشنواره نقد، در خانه کتاب تشکیل شود.
- ۸- در پایان هیأت داوران ضمن ارج گذاری به تلاش منتقدانی که با ارسال آثار خود، مجال پربایی فرهنگ نقد را فراهم آوردند، آرزو داشت در سالهای آینده شاهد پرباری هرچه بیشتر نهال نقد به دست توانای منتقدان این مرز و بوم باشد.

- ۱- حجت الاسلام برضا مختاری، برای تألیف کتاب جمع‌پیرشان، دفتر دوم، نقد کتاب.
- ۲- دکتر سیروس پرهام، برای اثر «فراط در استناد» منتشر شده در نقد و بررسی کتاب قرآن، شماره ۱۰.
- ۳- دکتر رضا زوحانی، برای اثر «کاری از جمند اما نه برای همیشه»، منتشر شده در کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۸۳.
- ۴- محمد کاظم رحمتی، برای اثر «کتابی تازه در تاریخ فرق اسلامی» منتشر شده در کتاب ماه دین، شماره ۸۸-۸۷.
- ۵- علی اصغر سیدآبادی، برای اثر «آیا هر پرسشی یک پاسخ دارد؟» منتشر شده در پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۸.



ویژه نویسنده جشنواره نقد کتاب

دومین جشنواره نقد کتاب  
ویژه‌نامه کتاب هفته  
در هفته کتاب  
جمهوری اسلامی ایران

چهارشنبه ۱۳۸۰/۱۲/۱۵



۷





**تجربه چهاردهم و اندی حضور مستمر و مداوم در عرصه نقد کشور و نگارش بیشتر از چهل اثر و نزدیک به هزار مقاله، ما را بر آن داشت تا گفت‌وویی درباره مباحث کلی نقد، نظیر مفهوم نقد، تاریخچه آن در ایران، آسیب‌ها، مضللات، موانع نهادینه شدن نقد در کشور، نقش آن در تولید فکر و علم و راههای فرهنگسازی نقد با ایشان داشته باشیم. اما استاد در لابه‌لای گفت‌وگو گریزی نیز به روشهای نقد جدید زدند.**

**در ابتدای گفت‌وگو اگر موافق باشید نخست مفهوم نقد را بیان کنید. از نگاه شما نقد چیست؟ و دیدگاه‌های متفاوتی که در این زمینه مطرح است را چگونه می‌توانیم طبقه‌بندی کنیم؟**

**در یکی، دو هزار ساله اخیر تلاشهای گوناگونی در زمینه شناساندن ماهیت نقد (Critique) شده است که کلی‌ترین مفهوم**

**کرده اساسات عشق و عاشقانی است. یعنی اگر شما عشق و عاشقی را از غزل بگیرید دیگر غزل نیست و این اصل پایرفته شده است. وقتی ما این را بدقیفیم باید ببینیم که این غزل چه نوعی است، شعر غنایی یا وصفی است یعنی نوع آن را تعریف می‌کنیم. بنابراین ما در نقد ادبی و سیاسی و هر نوع نقدی باید اصلی را پیشنهاد کنیم. اصل پایرفته شده‌ای را به میان بیآوریم و براساس آن اصل، قضاوت کنیم. اگر این اصل را نداشته باشیم و بگوییم سعدی شعرش ضعیف است و حافظ شعرش قوی است، چون در شعر سعدی فلسفه کم است و در شعر حافظ زیاد است، این نقد قضاوت نیست. درحاله‌یکه ما باید از نظر غزل بپوش قضاوت کنیم. بانیس توئیم بگوییم مازسل پرست،نویسنده یا مکتوبس نیست چون مثل یازاک نوشتن هاست. یازاک نوع کاری فری می‌کند. رمانش رمان ماجراست در حالیکه مازسل پروست. رمانش رمان خاطره است و این دو با هم تفاوت دارند. باید ببینیم کاری که شخصی تمهد کرده درست انجام داده و چندتر موفق بوده است.**



**آن عبارت است از مستحش و بازسنجش اثر هنری، ادبی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی و… بر اساس اصول پذیرفته شده یا پیشنهاد شده. مثال آن هم این است که ما کسی را می‌بینیم که در حضور جمع به جای اینکه روی مسندش نشسته روی میز می‌نشسته و این کار خلاف قاعده است. کسانی که مرتکب‌قلم می‌گویند این کار بد است. یا در مثل اگر کسی به جای روی دو پا روی دست راه برود می‌گوییم این کار بدی است در حالیکه در بسیاری از سیرک‌ها و نمایش‌ها کنشایی هستند که این کار را می‌کنند و در آنجا تشویق و تحسین می‌شد.نالدته مکان، حالت و موقعیت را باید در نظر گرفت. چون وقتی که انتقاد می‌کنیم در واقع قضاوت می‌کنیم. قضاوتی که باید بر پایه اصل باشد. نه اینکه بر پایه خوش آمد یا خوش نیامد باشد. بنابراین در نقد باید اصول را رعایت کرد. برای نمونه دبستان زنگ‌آوری می‌گوید که هنر به واسطه تحولات و سرکوب تحولات جنسی به وجود می‌آید وقتی ما بر اساس این روش به نقد هنر می‌پردازیم باید به اصول آن پایبند باشیم. نقد ادبی نیز چنین است. زمانیکه آثار حافظ یا لامارین یا ریکتور هوگو را تفسیر یا انتقاد می‌کنیم باید بر اساس اصولی غسیس و قضاوت کنیم. در مثل جراح حافظ فلسفتکی زبانی به شیواژ دارد و وقتی از شیراز دور می‌شود ناله میکند و اظهارنکره می‌کند. این غریبگی در دیار غربت که در آثار حافظ و سعدی است مشتاق آن کجاست؟ زانگار می‌گوید این نوع تمایل، به گذشته و دوران کودکی بازمی‌گردد.شهر در اینجا در فرهنگ و زنگ‌آوری به مادر تبدیل میشود. در جایی که می‌گوید می‌خواهم به شیراز برسم یا دلشکی هالی که لامارین برای طبیعت دارد با اشتیاق ژان ژاک روسو برای جاهایی که تمدن آنجا دست نخورده باقی مانده مثل نقاط دوررست، کوهها، دریاچه‌های بکر.**
**درباره گونه های نقد، اختلاف آرا وجود دارد اما خود انتقاد پذیرفته شده است، حال شما اصلی را که پذیرفته شده در نظر بگیرید که در مثل غزل که در زبان فارسی خیلی هم پیشرفت**

**اینکه کسی دروغ نگوید یا به همنوعان خود بدی نکند در حالی که پوینتک شعر آفرینی است.**

**این نکته را نیز فراموش نکنیم که در غزل عرفانی یاد شده و بیشتر غزلهای حافظ، سعدی و الا (subtle) است و آدینه آمد در آنها، اوج فلسفه و عرفان است و در واقع شاعران در این قسم اشعار از مرز غزل فراتر رفته است. انتقاد هم در این زمینه مشابه انتقادی است که سامرست موم از رمان رستخیز توستوی کرده است. او در همان رمان که توستوی را یکی از بزرگترین**

**رمان‌نویسان دنیا می‌داند درباره رمان رستخیز او می‌گوید: رستخیز کشایی است که شهرت خود را به نویسنده‌اش مدیون است. بیشتر رساله است تا قصه.**

**در حال حاضر کدام یک از روش‌های نقد، صرف نظر از نقد ادبی و جز آن در غرب بیشتر مطرح می‌باشد و روی بزرگراه‌های انتقادی اروپا تاثیر گذار است؟**

**در عرصه نقد ادبی -فلسفی اروپا نظیر به‌های انتقادی مهم نیز دیده می‌شود که دیگر نقد ادبی، صرف نیستند مانند نقد جامعه‌شناختی یا نقد اسطوره‌های یا ساختارگرایی…**

**نقد اسطوره‌ای از روایت‌هایی سخن می‌گوید که سرگذشت باستان‌دانان فراطبیعی و این‌های قدسی را بیان می‌کنند. روایت‌هایی که به گفته مریچیا لیلجاده دارای حقیقت رمزی و قدسی‌اند. پیکره‌های قدسی در ژرفای روان انسان پنهان است. این نفوس ازلی سپس در کزراه‌های آیینی به مدد بهره بردن از نمایش‌های سمبولیک از قوه به فعل می‌آید و جلوه‌گر می‌شود. ما در این جا با کهن الگوها (سرمونیمها) سروکار داریم. آب در مثل کهن الگوی مهمی است. رودخانه دریا، چشمه… به تورات کهن الگوی آدیس هاستند. این نماد در حساسه گیانگش، تومان طرح عهد حقیق، به دریا افتادن افراسیاب در شاهنامه فردوسی، بیابان بی‌آب و گیاه منظره اسرمزین ویران الیوت، سفر در روحخانه می‌سی‌سی پی در هکلبری فین‌مارک تواین… مکرر می‌شود. به گفته لوت، «رودخانه خدای شبق رنگ نیزرمیده نماد آرمانی است رازگور و بیان‌کننده رمز زندگانی و آفرینش. آب می‌تواند نماد پیوستن به جانورانی باشد یا رمز مرگ و عشق به طوری که در «فانوس دریایی» ویرجینیا وولف می‌بینیم. آب چیزی است که وولف را مدام به سوی خود می‌کشند. فانوس دریایی» در میان دریا، رمزی است که می‌باید با گذشتن از آب گذشته شود. سرجام وولف خود برای بار سوم به میان آنها رفت و دیگر هرگز بازنگشت.**

**نقد اسطوره‌های از مردم‌شناسی، آزمون‌های روانکاوی به ویژه از پیشنهادهای یونگ درباره ناخودآگاهی عمومی بهره می‌گیرد تا روایت‌ها و قصه‌های باسنجد در روایها و تمایلات ناخودآگاه و همجنسگی اقوام را نشان می‌دهند.نماد مهم اسپیر بلایا کشند و قرینای شده فهومان تراژدیهای اوستاس. همدت این فهومانان قدرتی شده را به پوری صحت می‌آورد. این اسطوره‌ها اسامیگی نیستند و از گذشته دور، به میان ما آمده‌اند. برای مثال همدت، از قصه قدیمی اسکنانادیو قریه دروازم می‌لایدی گرفته شده است. قصه لگونی این قصه در اسامیو یونان و آسیای کوچک نیز دیده شده است. جوانی شده را می‌کشد و هنر او را به یکی می‌گیرد. این کار به وجودورنه آذوب است تا اینکه پسر با یکی از عویشان فتور، قطور کند. البته فهومان غالباً در این کار جانش را از دست رفته را بازمی‌گرداند. البته فهومان غالباً در این کار جانش را از دست می‌دهد اما با کار خود و طبقه‌های قدسی را به انجام می‌رساند.**

**در این جا از نقد جامعه‌شناختی نیز می‌توان سخن گفت. این قسم نقد نیز مانند نظریه‌های انتقادی دیگر شاخه‌های بسیار دارد. نمایندگان مهم این نقد در دوره معاصر پیاخلف، لوکاج و کدمن هستند. نقد جامعه‌شناختی، سیاسی، کار یا بر تحولات اقتصادی و اقتصادی می‌گذارد و در وجه افراطی خود اقتصاد و قوانین آن را باعث بدایش هنر، علم، ادبیات، اخلاق می‌داند. این نظریه سپس عملی شد و منتقدان اجتماعی از رابطه بانکدکنی بروناو، ژیرینا، سخن گفتند. از سوی دیگر مکتب‌آرمانی مانند ژاک دریدا به شارده‌شکنی نظریه‌های جرمی مارکسیستی که اقتصاد را تنها مشه تحولات علمی، نظری می‌داند، واخندند. دریدا او از کتاب اشباح مارکس (۱۹۹۳). تعمیر شیخ در نامفکست او در کتاب سنت و سختی که به نقد خود مارکس است. بیرون آورد مارکس، آمده - می‌کشد از این فلسفه رموزدانی کند. کراس گفته بودشی (Spence) در اروپا سایه داشته است. خلاب، باغ یا**

پای صحبت عبد العلی دستغیب: منتقد پیشکسوت

# پیر نقادی از معیارها می‌گوید







مقاله نقد بعد از شهریور ۱۳۳۰ نسبت به جامعه ما رشد کرد، در حال حاضر هم کارهایی در حوزه نقد کتاب، نقد سیاسی، نقد اجتماعی، می‌شود اما نقض دارد یکی از نقضها این است که تعقیب می‌شود یعنی فرار بر این است که در عمل من از شعر سهراب سپهری و فرغ فرخ فرخ و سوزان حسام‌الدین گنم یا اینکه برعکس آن باید مثلا شعر رمی معینی رودزکی،ملک‌اشتر،ما بهار و دیگران را مهم گنم که آنها شعر نیستند بیشتر حوصل و حوش این قضایا چرخیده‌ام.
ما در مقام مقدمه باید به این مسئله بیندیشیم که عکس‌العملی در ایران ریشه بگیرد و پرورش پیدا کند.از سوی دیگر باید آوزندگان آثار ادبی ما چندان روی خوشی به نقد نشان نمی‌دهند. من در تجربه طولانی خود که با بسیاری از شاعران و نویسندگان نامی دانشم یک نفر را ندیدم که از انتقاد استقبال کند.



دوست دارم همیشه تحسین بشوند.

**استاد اگر اجازه دهید ، محور بحث تا حدودی خود عوض به افتخار شما حدود آزادی بیان برای ترویج فرهنگ نقد در جامعه چه میزان است؟**

برای این آزادی نمی‌توان حدودی تعیین کرد یا بخشنامه‌ای در این باره صادر کرد که مثلا نویسنده‌گان یا این حد میزان از حرف بزنند، از این حد چه بعد میزان نوشتند. در دوره‌های گذشته نیز شاهان این را تعیین می‌کردند. من لحاظ می‌کنم حد میزان سرحدت بگرداند گاهی هم البته گنجه‌ها می‌شدند معمولا کسانی که به کارهای فرهنگی مثل شعر و شاعری و داستان و فلسفه می‌پرداختند. با مضامین و چالش‌های بسیاری در این زمینه مواجه‌اند و کار خطری می‌کنند. من برای نمونه به گالیله اشاره می‌کنم. چون در آن عصر فیزیک ارسطو حاکم بود و کلیسای کاتولیک هم آن را حمایت میکرد و گالیله فیزیک جدیدی آورد که نظر ارسطو را رد می‌کرد. البته او نمی‌گفت که ارسطو آدم بزرگی نیست، بلکه می‌گفت که وی ابزار و وسایل گاهی برای آزمون علمی در دست دانشم است. گالیله درباره زمین کتابی نوشت اتفاقا در همان دوره دکارت هم چنین کتابی نوشته بود که بعد از اینکه گالیله محکوم شد، دکارت کتابش را مخفی کرد. مردمان آن زمان که شنیده بودند یا در همه کتابها خوانده بودند که زمین مسطح و ثابت است وقتی گالیله فرضیه جدیدی در مبنی بر مرکزیت زمین است به جهان زد کرد و گفت خورشید مرکز منظومه شمسی است به مشکلات بسیار زیادی برای او ایجاد کردند که حتی به تکثیر گالیله منجر شد.

در ادبیات بعد هم همین طور است. برای نمونه نمایشنامه‌های رمانتیک وکنکورهوگو که خودش نوشته بود و به محضه آورد، نمایشگرانی که به نمایش‌های کورنی و راسین عادت کرده بودند، با آنچه فرهنگی جدید و تخم مرغ به بازیگران ا حمله کردند و مندی‌ها را شکستند و هزینه‌ها را کمک زدند و مانع از برگزاری نمایش شدند. بنابراین شرط لازم و کافی برای پدیدار شدن فکر و اندیشه نو، آزادی است.

البته آزادی با هرج و مرج فرق می‌کند. آزادی این است که شما انتخاب کنید. اگر آزادی به این معنا باشد که من که نقد ادبی می‌نویسم، شروع میکنم به بدگویی به ملک‌الشعراى بهار، محمد قزوینی، رهی معیری، شهریار، دیگر در این صورت ناقد نیستم، آزادم که نظریه‌های خودم را ارائه بدهم. اما این نظر نباید سنجیده و بر حسب اصول باشد نه اینکه چون از کسی خوشم نمی‌آید وجود او را ناهمی گنم از کسی خوشم می‌آید، او را به صدر بنشانم. این خلاف قواعد نقد و تفکر است. شما درباره نوشته‌ها و تفکر ما به تاریخ مراجعه کنید. چه موفقی بیشتر شده باشد چه زمامی نداشته، دوره‌های بوده مثل زمان هجوم مغول به ایران که آید، سهراب‌اندیشه و حتی علوم کلاسی ضعیف شد، برای اینکه آنها فکر و فلسفه را تحلیلی کردند و در مقابل سونگیزی، درویش‌آیی و خاندان‌دشتی و دست‌شستن از کار و زندگی را تشویق می‌کردند. طبعا انتقاد هم

در این دوره ضعیف شد. اما همین که امکان آزادی پیدا میشد آن طور که در قرن سوم تا ششم هجری می‌بینیم دانشمندانی مثل ابن سینا، خیام، رازی، بیرونی و دیگران ظهور کردند. در دوره معاصر که تحولات زیادی رخ داد ما با تمدن جدید اروپا آشنا شدیم آثار و نوشته‌های لطیف شد.

بنابراین نویسنده باید خود را موفق کار خودش کند. گاهی باک معصفا ای که شما می‌خواهید نویسنده، حالا چه تحقیقی باشد چه نثر و شعر، سامعها طول می‌کشد و این امکان ندارد مگر این که فراتر داشته باشید. گوستاو فلوری که سبک‌باز بزرگ نثر فرانسه است، خونخالی می‌کند که من تا اوتمم امروز ۸ صفحه نویسم یعنی ۸ ساعت نشسته پشت میز و ۸ صفحه نوشته است. می‌گفت من باید بروم آن چیزی را که من می‌خواهم وصف میکنم باید آن صفا را که مخصوص آن است پیدا کنیم. البته او ممکن مالی داشت اما جامعه از افرادی مثل بالاک، جیکز، تولسنوی و داستایوسکی حمایت میکرد برای این که آثارشان را می‌خریدند. و می‌خواندند. و این نیز افرادی مثل مولوی، سعیدی و دهخدا به نحوی حمایت می‌شدند.

لکنه دیگر اینکه مردم باید به درستی از آزادی استفاده کنند و طوری تربیت شوند که به مرتبه شناخت حدود آزادی برسند. آزادی به معنای بیسودایی و هرج و مرج، و اینکه هر که هر کار دلش خواست انجام بدهد نیست. حدود آزادی این است که ایندخصان بتوانند احساسات و عواطف و افکار خودشان را به صورت معقول بیان کنند اما کار به این سانگی‌ها هم نیست چون گاهی یک فکر یک نوشته تولید اشوب می‌کند یعنی اضطراب و پریشانی در جامعه به وجود می‌آورد که برای حکومت معضلاتی ایجاد می‌کند. این یک دو راهی به وجود می‌آورد که از یک سو تفکر و نوآوری پدید آید و از سوی دیگر این نوآوری و تفکر جدید تولید اشتناش کرده است.

**به افتخار شما چه موافق در جامعه ما برای نهادینه شدن نقد وجود دارد؟ آیا اصلا نقد توانسته در جامعه ما جا باز کند اگر اینگونه نیست علش چیست؟**

یکی از موانع برای نهادینه شدن نقد در جامعه ما، عدم آداگی جامعه و مردم است. مردم هنوز نقد را به عنوان علمایی که می‌توانند در ترفی و توسعه جامعه موثر باشند، بپذیرفته‌اند یا به احتمال از آن آگاهی ندارند. باید جامعه را در این زمینه تربیت کرد و پرورش داد. یکی دیگر از موانع فقدان متقدان صاحب سبک و روش و صلاحیت است. ما باید قبول کنیم متقدمانی با این شرایط در ایران نداریم یا کم داریم زیرا اگر چنین افرادی در جامعه باشند، آثار و نظرات بسیاری را در جامعه خواهند گذاشت. الان بیشتر متقدان ما صاحب روش و سبک نیستند و همیشه نیز خودخوانده قلم میزنند که خوب این مسائل باعث می‌شود نقد را توانیم به خوان عنصر مفیدی در جامعه جاری کنیم. یکی دیگر از عدم علم استفاده ناهم‌های فرهنگی از نقد است. به نظر من ناهم‌های فرهنگی و حتی ناهم‌های سیاسی باید از نقد استقبال کنند. چون هر کاری که فرد انجام می‌دهد عالی از نقض نیست حتی ممکن است سوبیتی در کار نباشد. حال آن‌را میتوانم مدیر، کارمند، نویسنده، رئیس دانشگاه، مقام ارشد کشوری و… باشد. به اعتقاد من ما باید از مقاطع تحصیلی پایین، کار نقد را در میان دانش آموزان مطرح کنیم و پرورش دهیم تا نقد را بتوانیم در میان جامعه نهادینه کنیم. اگر این موانع را بتوانیم مرتفع کنیم می‌توانیم آن آثار زار ابتدایی نهادینه کردن نقد را باز کرد.

**چرا نویسندگان، متفکران، نهادها و جامعه ما از نقد گریزان‌اند و به طور کلی چرا ما فرهنگ نقدپذیری را نداریم؟**

نقد نیز همچون قانون یک جامعه نیاز به فرهنگسازی دارد یعنی فرهنگسازی و پرورش نقد سیاسی، اجتماعی، ادبی، علمی و… کلموسوس حرف جایی می‌زند، می‌گوید: شما اگر درخت سیب بکارید باید بیج بیال زحمت کشید تا محصول بدهد، اگر درخت گلانی بکارید باید هفت سال زحمت کشید تا ثمر بدهد. اگر گردو و فندق بکارید باید ده سال کار و تلاش کنید تا به نتیجه برسد. اما اگر مثلن ا می‌خواهید تربیت کنید باید صد سال زحمت کشید. شاعر طریق‌داز ما بیخ هرگز می‌گوید، «ایضا، مداح این سترانه - صد سال درست کار داره» یکی دیگر از مسائلی که در فرهنگسازی نقد موثر است اینکه باید فضا و بستر مناسبی ایجاد کرد، فردی نیست که هم نقشی دولت، هم نقشی جامعه و هم

نقش نتخگان و متفکران و پدیدآورندگان علم و هنر در این زمینه موثر است. باید این فضا در جامعه ما توسط پدیداکند و از این فضا مرافق شود و از یک سو باید آن را چارچوب مثبت و اضطراب و از سوی دیگر محصور در تنگ‌نظری و گنواختی کنیم. جامعه باید در همه کارها مشارکت داشته باشد. باید دست به دست هم بدهیم تا اندیشه نقد را در جامعه نهادینه کنیم چنانکه سعیدی می‌گوید: «تا متکلم را عیب نگیرند سخنان گمان ناپزیده باید نقد در جامعه جاری باشد تا پیشرفت هم باشد.»

**به افتخار شما برای رسیدن به تعالی و رشد نقد سازنده به چه عوامل و بسترهایی نیاز داریم؟**

برای رسیدن به نقد سازنده و رشد آن یکی از مهمترین عوامل، تشویق و حمایت از کارهای فکری، هنری، فلسفه و علمی است و سرمایه‌گذاری به روش‌های گوناگون در این زمینه دومین عامل این است که موانع از میان برداریم یکی از موانع تعصب و طرفداری یک سویه از فردی یا اندیشه‌ای در قبال دیگران است مثلا پاییم فقط از ملامحدار دفاع کنیم و بگوییم او درست گفته و آن را اساس قرار دهیم و نظریه‌های فارابی، کانت و هگل و دکارت را رد کنیم و بگوییم فیلسوف نوند و فیلسوف مطلق فقط صدراالین شیرازی بود و هست، حال من می‌خواهم با همه مطمئن می‌کیم برای ملامحدار قائم از او انتقاد کنیم. یا فرضی کنیم تا بخواهم آن را بیشتر کنیم. به عنوان مثال اگر این نیست این کتاب چاپ شود در این صورت فکر و تفکر قطعی می‌شود. حدود آزادی نیاز یکی از عوامل است که هر اندازه، تفکر شود، فرهنگ‌سازی است. فکر مشهود باید از آرای جامعه استقبال کرد اگر اشتباه بود، به آن پاسخ داد در مثل اگر در کلامی چه‌ای ادعا کند که می‌خواهد فیزیک آیشین را رد کند نباید حرف او را به تمسخر بگیریم یا در حرف زدن او جلوگیری کنیم باید نگذاریم دانش آموز حرفش را بزند. در سطح گسترده تر نیز این مسئله را می‌توان رعایت کرد. ما اهل این سرزمین هستیم به آثار فرهنگی خودمان وابسته‌ایم و خیلی کم‌میزان سراغ گرفت که کسی به آثار فرهنگی خودش علاقه‌ای نداشته باشد. یکی دیگر از عوامل به خود منتقد بر می‌گردد یعنی اول اندیشه وانگهی گفته‌ها یعنی خود منتقد باید به مطالعه، پژوهش، اساطه و بهره‌گیری از اصول و مباحث درست نقد به شیوه‌ها و روش‌های متفاوت مجهز باشد تا به نقد اثری بریزد. این گو نباید باشد که ما ماییم بدون اینکه به این موارد مجهز باشیم نقد کنیم و نقد کنیم. هم درست سازنده باشند، نکته بعدی اینکه ما به چه عنوان فرهنگی و چه به عنوان منتقد و اندیشمند، باید در شرایط پدیداییم یعنی مخاطبان که پدیدهای فرهنگی در برابر ما مسئول اند، نیز در برابر جامعه فرهنگ به طور کلی فرهنگ کشورمان مسئول هستیم. یکی دیگر از مسائلی که می‌توانان برای سازمان‌گرد زنده نگه‌داریم، یادگیری و تجذیب‌پذیری در آثار و کارهای دانشم است. هر قدر به گذشته خود دسترسی داریم، تمایل بیشتر تجذیب‌پذیریم و به پیشرفت نیاز بیشتری ما میتوانیم بهره‌برداریم. در روشن و انتصاحب کنیم یکی دیگر از عوامل فرهنگ‌سازی نقد سازنده هر چه به انگیزه‌است، ما باید انگیزه‌های جامع‌پشرنده که توانسته‌اند جنبه‌های مثبت نقد را سامان دهند استفاده کنیم یعنی از برخی نظام‌های که آنها استفاده می‌کنند و با جامعه شرقی ما سازگار است بهره‌بریم.

البته در دهه‌های اخیر نقد در جامعه ما بیشتر باز کرده و جامعه و نهادهای رسمی از نقد نسبت به چند دهه گذشته بیشتر استقبال میکنند. این مسئله درباره نویسندگان و شاعران و متفکران نیز صادق است. یعنی تقصاار باید بیشتر شده است. البته باید جامعه فرهنگی ما از تخصص‌ و فرضی روزی معادلت کند و بیشتر به مسایحه و تصاار باز آید. نتیجه می‌گردد که آنته‌نشدیه‌های بزرگ یا محادی پال گوثر به دنیا می‌آید. جالب است این را کسی می‌گوید که مثل جنگ میزند و خودش قدرته را بهتر ازین مسائل زیست شهری میداند. خود نتیجه که ناقد فلسفه کلاسیک بود، زمانی که می‌خواست فلسفه خود را بسازد، به سبب اکتان گرایید، اندیشه‌ای آورد مبنی بر اتدای زندگی و «خواست قدرته» و به این ترتیب به گفته دیگر در پیشا -دهش روش متفاوتی اروپایی یابی ماند. اما این همه این ماتئوریک به رقم دوری دیگر ماتئوریک‌گفت‌ها نیست بلکه ماتئوریک آبرائش (طاهر، پدیدارهاست. نتیجه نه فقط فیلسوفی مانند افلاطون و کانت را به محکم نقد میند بلکه درباره نویسندگان و شاعران اروپایی از هو مر گرفته تا فلوری و ارسوت،- دوری‌های بسیار تند و نیز و البته قویه دارد. او بود که با تفکر ایدئال کاره راه‌های در برای دبستان مدرنیسم و پاسمدرنیسم هموار کرد، به ویژه راه پدیدایی و بسط نظریه شالوده‌شکنی را.

فلسفی -زیانشناختی Deconstruction که نماینده معروف آن ژاک دریدااست با دقت ویژه‌ای هنری شده و میشود. این کلمه را شالوده‌شکنی یا ساختار شکنی ترجمه می‌کنند اما بهتر است آن را «تخمه‌انگیزی» ترجمه کنیم (تخمه‌انگیزی به دو معنای آشناندن و برکنادن) -برخلاف آنچه بعضی‌ها بیان داشته‌اند این روش فلسفی واک دریدا بر آن نیستند نظام‌های هنری و ادبی را از بن بریان کند یا از قدر کانت و هگل بکاهد. تخمه‌انگیزی از سطح به عمق میرود و اصل‌ها و بن‌ها را میسجد، تفکری است از شیوه‌های نامفهم، قسمی استدلال کام به کام بر پایه آگاهی‌تند و از تمایز سطح، نامتابت و تریب مشخص. البته مویبه روشمندی تخمه‌انگیزی



ویژه نقد کتاب

ویژه نقد کتاب

جشنواره اسلامی ایران

(ساختارشنکی) هنوز آفشته به طرح و نقشه‌های خصوصی و آشوبگرانه‌های نسبت به ادبیات است به تا به فلسفه، یکی از راه‌های ادراک این فکر، فهم ماهیت آن است در این زمینه که تجربه‌افکنی چه حاصلی داشته‌است و چه حاصلی می‌تواند به دست آورده و نیز گفته می‌شوداین فلسفه فلسفی،عقل‌های یوز را تصبب میکند، یزای ازادته فکر و استدلال، نهان‌داشتن پنهانیش نشانده، نسخ یکگان (سلسه مراتب)، رمز و راز ذاتی و ابشورلوی ذاتی فلسفه‌ورزی غریب، البته این هفت‌ها، خاصه اصلی تجربه‌افکنی (ساختارشنکی) نیست، آشنایی با این دیستان پیش‌سازم آگاهی عینی از رویانه‌های اصلی و ضرورت‌های سازنده فلسفه از آغاز تا امروز است تا سزوم آشنایی با یرکان تاریخ فلسفه، یعنی فیلسوفی مانند هگل یا هوسرل. این زمینه این فلسفه‌های بنیادی ایزاری فراهم می‌آورد برای اینکه ساختارشنکی به اهداف خود برسد.

تخمه‌افکنی از این موعده تالش‌های است در شیوه‌های ویژه‌ای برای عرضه نوع چندگونه‌باسبار لایه‌نضادهای غیرمنطقی و تباری‌ری گفتگمانی از هر قسم که موجب عدم پیشرفت براین فلسفی و نمایش نغزآمدن آنها میشود. مفهوم‌های اصلی فلسفی که باید بازسنجیده شود عبارتند از: اصل یک‌گانه‌کننده، جاسگاه، زمینه این نامشابهات باید همین نمودن باشد در شکل بندی مفهوم، دوم در سطح روز آرای‌های بر این فلسفی و سوم در سطح آرایش بافازی (آستی) و گرانش به پیشروی عقول فلسفه‌ورزی. بر این اساس، همه مفهوم‌های عمده فلسفی، بودن (وجود) ثابت، یک، واحد، حقیقت، خود (سخن essence)، آرزوهای تکلیفیت و پنهان و حضور نام و نام هستند. با این همه مفهوم‌ها، باشده‌های ساده نقطه‌مانند نیستند زیرا به منظور آنچه هستند، باشده، می‌بایستی از دیگر مفاهیمی که پیوسته به آنها ارجاع می‌کنند، متمایز شوند. نیز چنان ارجاعی به دیگر مفاهیمی که به وسیله آنها نضادهای

### دانشوران ما به خصوص این سینا صحیح میگردند یا توجه به اینکه این سطوی بودند نظریات این سطو را بسط می دادند که اشکالات پیدا می شد. برای اینکه نوع شعری که در یونان بود و فیلسوف یونانی انتزاع و استخراج و فرموله می کرد، در ایران آن نوع شعرن وجود نداشت

دو تابعی می سازند. مفهوم های اصلی همچنین در نظام های فرار گیرند و نیز مصومدر در زنجیرهای این مفهومی می شوند. نامازگاری خاص سطح برهان آوری فلسفی را می توان به بهترین صورت به وسیله اختلافات متن های فلسفی بین اعلام صریح مقصود فیلسوف و نیز بیان این اعلام مجسم ساخت. برای مثال می خواهیم درمیان مراد افلاطون چه بوده است زمانی که او نوشته خود مدعی حقیقو کرد نوشتن را باید تکوینش کرده آنها اختلاف‌هایی هستند که وجودشان وناماز تاربرهائی بین چیده‌ها و نقلیه‌های ناماز برهان آوری است که به هر حال به دیده فیلسوف به هیچوجه مانع از اعتبار و خوش بینانشدگی برهان و استدلال نمی شود.

تائقی ها و نامازورهای را که میتوان در سطح آرایش بافازی (متنی) یافت تاریخ تند و شامل مجموعه سببانی از امکان‌هایی می شوند که از نامازورهای زاوشناختی مرتبط با کاربردهای چندگانه و فراوان کلمه کلیدی، دلالت و حتی دلالت‌کننده آغاز می شوند و به اختلاف‌های بین پیشگفتار، عنوان اثر و متن اصلی میرسد با این همه دیده فیلسوف همه این تائقی ها و تائقی سبب نمی شود که در مفهوم‌های کنای، انسجام و کلیت گفتگمانی فلسفی شوید کنیم.

تخمه‌افکنی اشاره‌دهشکنی به این تربیت مفهوم‌های اصلی فلسفه، بسیاری، یکپایی، تفکیک، فراوانی... را که قرنهاست بر متالوژی‌های باختر زمین سایه افکنده‌ی می‌کنند و این اخبار می‌سازد تا راه برای آشنیشه‌ورزی نوعی دیگر باز شود. نتیجه متنی که از آثار قدی زاکی دریا به دست می‌آید این است که مابینسی در خواندن آثار ادبی و فلسفی قدیم و جدید، نباید کار را از تردید نگذاریم و به دوگانگی یکپارسیم که همه فیلسوفان نوشته‌های آنان نسبت برآمده‌ای اصلی و ساختارشنکی را می‌گردانند و پیش‌نهاده و سپس براساس آن اصل بنیادین ضابطه سامعانه‌ی شعری فلسفی به وجود می‌آورند. در این آثار غلیظ حدیثی سطح و مورد دارد که در اوصوات دیگر غالب می‌شود و همچنین رویات کلان در ادبیات و داستان بر روییت خود سبقت پیدا می‌کند و بر آن سیزده می‌باید. در کنار ما با مفهوم‌های کاملاً همسان رویروی نسیطومی می‌باید. به نام زبان یا معنای همگون و یکتا وجود ندارد. بنابراین در کار نقد باید بخش‌های خودی که در متن ویژه کنار زده شده و به حاشیه رانده شده، بازبینیم و در این باره کنجگاری کنیم به چه دلیل یا دلالتی رویات کلان و ایده کلی این بخش‌ها را کنار زد یا سرکوب کرده‌است.

## نگاهی گذرا به موقعیت نقد کتاب در ایران

**احمد سیمین گیلانی**

آنجه امروز درباره نقد مطرح می‌شود، فکر می‌کنم بیشتر درباره‌ی شاه‌های آن نقد و آن هم به شاخه‌ی اشاعت است. ملا نایند را در مقابل مایح فرامر می‌دهند که این فقط درباره‌ی شاه‌های آن نقد و آن هم نه شاهه اصلی‌اش. صدق‌ان زار در بسیاری از نقدها مدح و کتف اثر است. برای نمونه نقدی که بیلینسکی درباره‌ی یوگنی بونگین اثر پوشنکین نوشته به هیچ وجه قانع نیست بلکه مدح اثر و کشف‌یک‌اثر آفرین است. نقدی که مورنظرف آفای مجناری است نقدی است که هم اکنون در کشور ما رایج است. امروزه در گونه‌ی اصلی برای نقد می‌توان قائل شد:یکی محک‌زدن اثر و دیگر شرح و تحلیل اثر که نقد امروز بیشتر شرح و تحلیل اثر است. نقداش را می‌محکم می‌زند و ازبایمی می‌کند. این ازبایمی نوعی است:یک‌اثر جزئیات می‌شود.ملا همان شاهدهی که آفای مغناری درباره‌ی اعلام زرگی فکر کرده، البته آن را مینواند نوع نقد کرد، یک گونه‌ی این است که به جزئیات پردازند ملا متفقد بگوید سال وفات ملا ن شخصیت درست نقل نشده یاقلان کتاب ذکر نشده است یا اسم فلا ن کتاب درست نقل نشده است. گونه‌ی دیگر این است که به مسائل و نکات کثیر پردازند.ملا از این قیل که این موافق به عرفا و شخصیت‌های عرفانی توجه زیادی نداشته است یا شخصیت‌های شیبی رعایت‌نکرده و بیشتر به اهل تشن توجه کرده‌است یا حتی اگر از برزگان شیعه و یوزگان عرفایادی کرده یا کفری یا آنها به میان آورده خیلی اجتنابی و به اختصار است. یعنی نویسنده در این جالیف جهت دار عمل کرده است. ملا دیگر می‌آورد. یک باستان‌شناسی سلاسل زمان اثر گروستار فلور را از دیدگاه باستان‌شناسی نقد کرده که اگرچه در این کتاب کار تا باستانی وصف شهادت و ثقی کتاب. اثر باستان‌شناسی نیست بلکه زمان است. و چون آن باستانشناسی اصول نقد ادبی را نمی‌داند، نقدش بی‌ارزش است. البته خود گروستار فلوریر به آن پاسخ داده که بیشتر نظریاتش تحلیل اثر که ما آن را صرفا شرح می‌خوانیم، موضوع شرح و تحلیل اثر است. نقدی امروز، دروغ همان شرح و تحلیلی اثر است. برای نمونه به آثاری که دشمنی درباره‌ی خیام، حافظی و مولانا نوشته، شرح و تحلیل اثر است که در غرب نقد مصحوب می‌شود یا اثری که دکتر شمعینی دکتری درباره‌ی سنائی و عطار نوشته است یا اثر درباره‌ی عطار نوشته است یا فریسی مایر درباره‌ی لوسیدل ای اخیر نوشته است یا مرحوم فروزفر درباره‌ی عطار و مولانا نوشته است همه نقد محسوب می‌شوند. این نوع نقد به خواننده در فهم اثر کمک می‌کند و نویسنده در آرای نگارش بهتر هدایت میکند و به نقد در جزئیات، درباره‌ی فرجه‌هایبانه آفای ابوالحسن نجفی نقدهایی منتشر شده. اما نقدی که نقد امروز محسوب می‌شود نقد دکتر حق‌شناس است. نقدهای دیگر وارد جزئیات شد و فقط پارها و قطعاتی از اثر را مورد توجه قرار داد و به کل توجه نکرد. البته شرح و تحلیل درجانی دارد. اگر شما بخواید اشعار حافظی را شرح دهید یک شرح معمولی است. زیرا مشکلات اشعار حافظی مشکلاتی نیست که حل شدنی نباشد. هر کسی با داشتن معلوماتی می‌تواند آن مشکلات را رفع کند. اما شرح و تحلیل آثار عطار، سنائی و اشعار افق دیگری دارد. کافی نیست که انسان معلومات محدودی درباره‌ی مشکلات مربوطات با تربیکات و جز آن داشته باشد بلکه حافظ پیشروی می‌تواند. همچنین نقد باید صاحب تجربه‌ی باشد. آنگه کسی تجربه‌ی خواننده داشته باشد. یعنی آنگه مولانا را مصفا را فهمید.

با یک بار خواندن شعری نباید نوشت داشت که انسان آن شعرا را فهمید. اگر شما شعری از سهراب سپهری را بخوانید نمی‌توانید بگویید که آن را فهمیده‌اید. البته خیلی از شعرا کلمات و تعبیرها و عباراتشان ساده‌است و همه‌ممکن‌است تصور کنند که می‌فهمند. شئوری معنی را که عبارتش خیلی ساده است می‌فهمند ولی آن فهم، فهم سطحی است و فهم حقیقی نیست. زمان اکنون‌اثر را که خیار نقد کرده و دکتر هوشیار هم آن را نقد کرده بینند. ناشر در چاپ ترجمه کتاب، هر دو نقد را آورده‌هر یک از صدقانی از نظر غم‌خواری کتاب را نقد کرده‌اند. شما اگر قیل از خواندن آن نقدها و بعد از خواندن آن نقدها کتاب را بخوانید می‌فهمید که نقد چه نقش مهمی دارد یعنی دو فرانت کامل‌معلومات خود امید داشت، مطالعه اول را با ذهن خالی خوانده‌اید و دومی را با ذهن پر خوانده‌اید. در دهه‌های اخیر، نمونه‌هایی از نقد خوب داشته‌یم که نقد دکتر هوشیار از آن جمله است که واقعا یک نقد نمونه‌است. نقدی است که به نقد شیلر پهلوی می‌زند. از دیدگاهی دیگر، نقدهای دکتر قاضی‌سیاح نیز در شمار نمونه‌های نقد خوب است که البته بیشتر نقد دوره‌ای و مکتبی کرده است. ملا مکتب روحانیسم و مکتب رئالیسم را با یکدیگر مقایسه کرده‌است. این باز صاحب نظر است و با آنها آید. این‌ها هم مهمان نظری روس فرستاد. لگبسی، آلمانی، ترکیه و فارسی آشنایی و در بررسی شعر داشته است. چنین کار آشنایی که آن همه آرای عمده کرده، می‌تواند حسن مقایسه باشد. البته وسنج و بسند که کدام اثر ارزش بیشتر و کدام اثر ارزش کمتری دارد. چون معیارها و ملاک‌ها و ضوابط



کسب می‌کند که می‌تواند با آن نقد کند. دکتر سماعی بعضی از داستان‌های شاهنامه را نقد کرده است. نقدی در این بوده که ملا بگوید فردوسی این جا را بلد بوده و آن جا را خوب سروده است. بلکه گفته کرده و شرح داده‌است. و معیارهایی که بر ترازوی حاکم است آشنا کرده است. اگر بخوایم نمونه‌های دیگری را نام ببریم می‌توانیم از نقدهای دریاپندری، معصومی همدانی، شمعینی دکتری و در زمینه آثار عرفانی از مقالات



دکتر پورجوادی یاد کنیم. نقد گلشیری، پیشو نقد معناری و به اصطلاح پزافه‌است. یعنی چاره‌جویی برداشتی است که فرجیوی را که در آن چاره‌جویی می‌آورد از یکجادر می‌کند. این همان نقدی است که در کشورهای سوسیالیستی هم وجود داشته و الان مبرود است.

ما در زمینه نقد در چه مرحله‌ای هستیم؟ نقد ما هم اکنون مانند شاهکارهای نثر تالیف آفریننده، در قدم همین طرز ما آن‌ها نقد می‌شود. معصومی، ما در نقد فقط به مکتب زد و ایراد سیمینی آن هم بیشتر از روشنی‌تر جزئیات گفتار میکند. در واقع کار فلور و دیگر (فقه‌الهی‌های می‌کنیم. در حالی که نقد واقعی و امروزی این نیست، ما باید به تصور انسان کمک کنیم تا شاهکارهای جدید و قدیم ما را بفهمند. به تصور کنند که آنچه فهمیدنت کلیت می‌کند. در غرب کسانی مثل باختمین و فرماینشتای روس و دیگران حتی در اواخر قرن هجدهم، نوزدهم ملن (Taine) و سنت بروو (Beuve-Sainte) ظهور کردند و نقد را توسعه دادند و به نقد مفهوم جدیدی بخش

بیان معنای اثر و کشف آرای‌های آن دادند. اثر آفرین ممکن است دیدال سنتی برود اما آن سنت را به بیان دیگری مطرح کنند. مثال مکتب الشعری‌های هزار که هر مردمان دنبال سنت و بیان تائقی از آن سنت، به دست داد. این مسئله خیلی مهم است یا شما که سنتی را بیان ندهد و مکتب‌های این سنت را بروردند. نقد اینها را کشف

می‌کند و این خیلی مهم است. در میان نویسندگان و یوز داستان‌نویسان، پهروه‌هایی هستند که کشف نشده‌اند و در سایه قرار گرفته‌اند. نقد می‌تواند این‌ها را برسته از امتناز و متمایز کند و به خواننده در فهم عمیق این آثار یاری

رساند. همچنین نظرگاه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون یک اثر را مطرح کند. تائقی داریم که چه بسا این‌ها را نمی‌دانیم چون در پس نویسنده آنان پنهان شده‌اند. همین املاها را قورع‌انداز و اوت‌دیگری این‌ترم‌سلسل این موعوم سنتی و آنچه از آنچه نوشته‌اند و دیگر گذاشت و از نوشتن، باقر این می‌بیند که نقد در اصالتی یک اثر در تغییر یک اثر و هدایت یک نویسنده چقدر تاثیر دارد.

حاصل نقد نظریه‌پردازی است که ما نه در دانشگاه‌ها آن را داریم و نه در جامعه فرهنگی و نه در جهان کتاب. هنوز درباره نظریات نقد ادبی چیز زیادی جز ترجمه‌هایی که در سال‌های اخیر موردانتها قرار گرفته است، شاید یکی از عیایف فرهنگی هدایت نسل جوان و جامعه ادبی و فرهنگی به نقد جدید، باشد.

**\* من شعرهای استاد ایرجمنند آفای احمد سیمین گیلانی است سال گذشته در مراسم دومین جشنواره نقد کتاب در سراسر اهل قلم موسسه کتاب آثار شد که به لطف خویش آن را ویرایش کرده‌ام.**



**روزنامه کتاب هفته**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**

**دوره سومین جشنواره نقد کتاب**



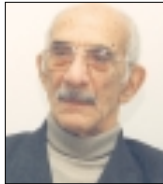
۱ مفهوم اجمالی نقد را چه می‌داند؟ ۲ تاریخچه نقد در فرهنگ و تمدن اسلامی چیست؟ ۳ حدود آزادی بیان و تفکر در جهت رواج فرهنگ نقد در جامعه فکری چه اندازه و چیست؟ ۴ موانع نقد را در جامعه فعلی چه می‌داند؟ ۵ چرا فرهنگ نقد و نقادی آرا و عملکردها در جامعه ما نهادینه نشده است؟ ۶ نقش و جایگاه نقد در تولید تفکر چیست؟ ۷ آیا آثار مخرب برای نقد می‌توان در نظر گرفت؟ ۸۹ رشد و توسعه نقد سازنده در جامعه فکری و اجتماعی دامن زد؟

از جمله مباحث و پرسش‌های مطرح در حوزه نقد است که می‌توان با ارزیابی جدی‌تر و عملی‌تر آنها، گام‌های مثبتی در فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن نقد و نقادی در کشور برداشت. آنچه پیش‌روست پاسخ‌های برخی از استادان، منتقدان، پژوهشگران حوزه‌های گوناگون به این پرسش‌هاست که پاسخ‌دهندگان به اختیار به همه یا برخی از پرسش‌ها جواب کوتاه یا مفصل داده‌اند و برخی نیز بدون لحاظ ترتیب پرسش‌ها و پاسخگویی جداگانه به نققی کلیاتی که از آنها داشته‌اند یک پاسخ سبوط داده‌اند.

#### بهاالدین خرماشاهی، منتقد و پژوهشگر

● نقد یعنی عیارسنجی و تمیز دادن و فرق نهادن بین سره و ناسره و درست و نادرست و جست‌وجوی محاسن و معایب یک اثر و بیان آنها با لحنی موبدانه و مہرآمیز و بدون دخالت دادن نفسانیت و جاهل.

● از عصر زرین بیت الحکیمه و پیشتر از آن از زمانیکه در قرون دوم و سوم جمع آورندگان حدیث و لغت به میان قباایل عرب می‌رفتند و سپس داده‌ها و یافته‌ها را سرند می‌کردند.



محمد عبادیان



بهاالدین خرماشاهی

این در تمدن ایرانی و اسلامی بود. در تمدن غرب تاریخ‌نقد به سقراط که نقاد اندیشه‌های او از سقراط افلاطون میرسد.

● آزادی بیان یا آزادی بیان فرقی دارد و حد و حریم دارد. نقاد باید در جست‌وجوی حقیقت و واقعیت باشد. همه آنچه از آنها دست‌یابی می‌شود با رعایت ادب و احترام و موازین اخلاقی و ادب بیان کند. آزادی بی حد و حریم و لاینسرت در هیچ حوزه‌ای نداریم و وجود ندارد.

● گفتنی (افغان‌اندان غالباً در رشته‌ای که قدمی نوبسند صاحب سابقه علمی و تجربه کافی بنسبتند) جدل پیشگی می‌کنند و انانیت و نفسانیت را دخالت می‌دهند (ب) نقاد حرف‌های هم کم داریم (ت) در رسانه‌ها کمتر به نقد می‌پردازند؛ (ث) کسانی که بر آنها نقد نوشته می‌شود که فی‌المثل نام آنها را می‌توان مفقود علیه گذاشت (ط) نقاد و ناب شنیدن مر حق را هم ندارند. چراکه گفته‌اند الحق مر.

● برای اینکه هنوز تفکر انتقادی و تحلیلی در جامعه ما با نگرفته است. هنوز نقد به معنای جدل و حمله و هجوم نقی می‌شود. حال آنکه صاحب‌الذری که نقد می‌شود باید از خدا بخواهد که دیگران به رایجی اثرش را نقادی و حلاجی و

## پاسخ‌های اهل تحقیق به پرسش‌هایی در باب نقد

# نقد در آینه نگاه می‌کند

نقدار. ● حتی خداوند متعال در قرآن حکیم، خود را از نقد و پرسش‌پذیری در امان نمی‌گذارد و در روز جزا حق پرسش را برای حتی مطایبان و جهنمیان نیز بر ستمیت می‌شناسد. پیامبر اسلام نیز به هرگونه انتقاد کافران و مشرکان پاسخ می‌داد یا از خداوند پاسخی می‌خواست. سیره بزرگان نیز هم مثال از پرسش‌پذیری و نقد کلام حتی زمانی و دینی دارد. تاریخ جامعه اسلامی نیز از چپ‌گرایی و گسترده‌ی فرهنگ شناع می‌گوید. هر چند دوره‌هایی کوتاه گرفتار مصلحت و نقد ناآپزیری بوده‌ایم. ● طبیعی است که آزادی بیان و آزادی نقد نسبت مستقیمی با هم دارند. اگر کسی حق دارد فکر خود را منتقل کند دیگری نیز می‌تواند نظر خود درباره آن فکر را (نقد) منتقل کند. هر کس حتی ناقد مستول نوشته و گفته‌های خود است. طبیعی است که نقاد از گفتن و نوشتن هر چیزی که با اصول شناخته شده بشری در تضاد باشد ممنوع است. هر نقیدی مانند اظهارات است که به کسی زده می‌شود. تنها تفاوت دادگاه نقد با دادگاه حقوقی آن است که در این دادگاه تنها هیئت منصفه احکام عمومی است که داری می‌کند. دیگر تفاوت آن است که در دادگاه حقوقی، هر ادعا و اظهاری باید مستند بر مدارک و سندی باشد اما در دادگاه نقد بیشتر مستندات، اشتباهات نقد است که قابل رد و اثبات هیئتگی نیست. لذا در این دادگاهی توان کسی را برای ادعای مبتنی بر استنادش مورد تعقیب قرار داد و باید حق استیضاح افراد را به ارج رسیمت شناخت و حتی تشویق بدان کرد.

● گفتنی دانشمندان و مهندسان که در اثر درک درست قدمی تواند کارش را تکمیل و بهتر نمایند یا خطاهای احتمالی را کویا، نمایانند. حتی از نقاد تشکر هم می‌نمایند؛ به تحمل پاپین نویسنده‌گان و نامردان، یا توجه به برخورد نیرهای نقد اثر به تولیدکننده اثر (که اصلاً قابل برطرف کردن نیست)، نقد شونده خود را در معرض اظهار بی‌وفاداری یا تعرض ورزی یا یک سوگیری می‌بیند و لذا آپزوری علمی خود را در خطرات بین رفتن و آسیب دیدن می‌بیند. لذا کمترین طراقت پذیرش نقد اثر خود را ندارد؛ بی‌اگرس منتقد از انتقام، منتقد نیز از ترس انتقام کمی بدهی نقد شونده، سعی در ملامت نقد پویشاندن و تکلیف‌خیزی در حال‌ای از استعارات و تشبیهات و کنایات، و سرانجام نام مستعار می‌نماید که چندان قابل قبول نیست؛ است (ر) سبک بالای نقد؛ طبیعی است که سری که درد نمی‌کند و سستانی نمی‌بندد. یا توجه به عدم تفهیم نا نقاد در جامعه اطلاعاتی کنونی که بیش از آنکه به علم صدمات‌ناشان را بر گرد به پیش رفتن آوریهای نوین است. ناقاد باید دانشمندان نمی‌ماند. لذا محافظه‌کاری به اوج رسیده‌ما را از بررسی علمانه اثر محروم می‌نماید.

● به نظر می‌رسد جامعه علمی ما نمونه‌های چگتری از جامعه علمی بی‌سابقه ما باشد. در وقتی که جامعه سیاسی نقد پذیر جایی ندارد، چگونه در جوامع گوناگونی چون جامعه علمی ما جامعه فکری جایی مطمئن داشته باشد. سیاستگاران فوئنگی باید سیاستمدار پذیر را تلقین و میدان صحت نمایند و برگزاری جست‌واری نقد کتاب تا حد فراوانی این مقصود را تأمین کرده اما هنوز جای همت بیشتری هست.

● در واقع نقض نقد اثر فکری، چندان از نقض تولید اثر فکری کمتر نیست. اگر تولید فکری با نقد روبرو نشود درجا می‌زند و از تکامل و بازنگری در خود باز می‌ماند. ممکن است رواج نقد موجب کمی محافظه‌کاری در تولیدکنندگان فکری کم جرات شود اما محافظه‌کاری نیز از انتشار تولیدات مسوم با نایخته فکری جلوگیری می‌کند.

● طبیعی است که نقد هر فکر و اثری، خواه و ناخواه تولیدکننده فکر را ناخشنود سازد. چگونه می‌توان بر تولیدی فکری، نقد اظهار تشجیحی، نامتعمنی، بیخنگی، نامتعمنی، یک سوگیری، طرفدارانه، ... را داماد هیچ کدام از آنها به تولید کننده اثر فکری باز نگردد. اگر کنش‌های گمان‌دارند و بر زبان

نقدار. ● حتی خداوند متعال در قرآن حکیم، خود را از نقد و پرسش‌پذیری در امان نمی‌گذارد و در روز جزا حق پرسش را برای حتی مطایبان و جهنمیان نیز بر ستمیت می‌شناسد. پیامبر اسلام نیز به هرگونه انتقاد کافران و مشرکان پاسخ می‌داد یا از خداوند پاسخی می‌خواست. سیره بزرگان نیز هم مثال از پرسش‌پذیری و نقد کلام حتی زمانی و دینی دارد. تاریخ جامعه اسلامی نیز از چپ‌گرایی و گسترده‌ی فرهنگ شناع می‌گوید. هر چند دوره‌هایی کوتاه گرفتار مصلحت و نقد ناآپزیری بوده‌ایم. ● طبیعی است که آزادی بیان و آزادی نقد نسبت مستقیمی با هم دارند. اگر کسی حق دارد فکر خود را منتقل کند دیگری نیز می‌تواند نظر خود درباره آن فکر را (نقد) منتقل کند. هر کس حتی ناقد مستول نوشته و گفته‌های خود است. طبیعی است که نقاد از گفتن و نوشتن هر چیزی که با اصول شناخته شده بشری در تضاد باشد ممنوع است. هر نقیدی مانند اظهارات است که به کسی زده می‌شود. تنها تفاوت دادگاه نقد با دادگاه حقوقی آن است که در این دادگاه تنها هیئت منصفه احکام عمومی است که داری می‌کند. دیگر تفاوت آن است که در دادگاه حقوقی، هر ادعا و اظهاری باید مستند بر مدارک و سندی باشد اما در دادگاه نقد بیشتر مستندات، اشتباهات نقد است که قابل رد و اثبات هیئتگی نیست. لذا در این دادگاهی توان کسی را برای ادعای مبتنی بر استنادش مورد تعقیب قرار داد و باید حق استیضاح افراد را به ارج رسیمت شناخت و حتی تشویق بدان کرد.

● گفتنی دانشمندان و مهندسان که در اثر درک درست قدمی تواند کارش را تکمیل و بهتر نمایند یا خطاهای احتمالی را کویا، نمایانند. حتی از نقاد تشکر هم می‌نمایند؛ به تحمل پاپین نویسنده‌گان و نامردان، یا توجه به برخورد نیرهای نقد اثر به تولیدکننده اثر (که اصلاً قابل برطرف کردن نیست)، نقد شونده خود را در معرض اظهار بی‌وفاداری یا تعرض ورزی یا یک سوگیری می‌بیند و لذا آپزوری علمی خود را در خطرات بین رفتن و آسیب دیدن می‌بیند. لذا کمترین طراقت پذیرش نقد اثر خود را ندارد؛ بی‌اگرس منتقد از انتقام، منتقد نیز از ترس انتقام کمی بدهی نقد شونده، سعی در ملامت نقد پویشاندن و تکلیف‌خیزی در حال‌ای از استعارات و تشبیهات و کنایات، و سرانجام نام مستعار می‌نماید که چندان قابل قبول نیست؛ است (ر) سبک بالای نقد؛ طبیعی است که سری که درد نمی‌کند و سستانی نمی‌بندد. یا توجه به عدم تفهیم نا نقاد در جامعه اطلاعاتی کنونی که بیش از آنکه به علم صدمات‌ناشان را بر گرد به پیش رفتن آوریهای نوین است. ناقاد باید دانشمندان نمی‌ماند. لذا محافظه‌کاری به اوج رسیده‌ما را از بررسی علمانه اثر محروم می‌نماید.

● به نظر می‌رسد جامعه علمی ما نمونه‌های چگتری از جامعه علمی بی‌سابقه ما باشد. در وقتی که جامعه سیاسی نقد پذیر جایی ندارد، چگونه در جوامع گوناگونی چون جامعه علمی ما جامعه فکری جایی مطمئن داشته باشد. سیاستگاران فوئنگی باید سیاستمدار پذیر را تلقین و میدان صحت نمایند و برگزاری جست‌واری نقد کتاب تا حد فراوانی این مقصود را تأمین کرده اما هنوز جای همت بیشتری هست.

● در واقع نقض نقد اثر فکری، چندان از نقض تولید اثر فکری کمتر نیست. اگر تولید فکری با نقد روبرو نشود درجا می‌زند و از تکامل و بازنگری در خود باز می‌ماند. ممکن است رواج نقد موجب کمی محافظه‌کاری در تولیدکنندگان فکری کم جرات شود اما محافظه‌کاری نیز از انتشار تولیدات مسوم با نایخته فکری جلوگیری می‌کند.

● طبیعی است که نقد هر فکر و اثری، خواه و ناخواه تولیدکننده فکر را ناخشنود سازد. چگونه می‌توان بر تولیدی فکری، نقد اظهار تشجیحی، نامتعمنی، بیخنگی، نامتعمنی، یک سوگیری، طرفدارانه، ... را داماد هیچ کدام از آنها به تولید کننده اثر فکری باز نگردد. اگر کنش‌های گمان‌دارند و بر زبان

نقدار. ● حتی خداوند متعال در قرآن حکیم، خود را از نقد و پرسش‌پذیری در امان نمی‌گذارد و در روز جزا حق پرسش را برای حتی مطایبان و جهنمیان نیز بر ستمیت می‌شناسد. پیامبر اسلام نیز به هرگونه انتقاد کافران و مشرکان پاسخ می‌داد یا از خداوند پاسخی می‌خواست. سیره بزرگان نیز هم مثال از پرسش‌پذیری و نقد کلام حتی زمانی و دینی دارد. تاریخ جامعه اسلامی نیز از چپ‌گرایی و گسترده‌ی فرهنگ شناع می‌گوید. هر چند دوره‌هایی کوتاه گرفتار مصلحت و نقد ناآپزیری بوده‌ایم. ● طبیعی است که آزادی بیان و آزادی نقد نسبت مستقیمی با هم دارند. اگر کسی حق دارد فکر خود را منتقل کند دیگری نیز می‌تواند نظر خود درباره آن فکر را (نقد) منتقل کند. هر کس حتی ناقد مستول نوشته و گفته‌های خود است. طبیعی است که نقاد از گفتن و نوشتن هر چیزی که با اصول شناخته شده بشری در تضاد باشد ممنوع است. هر نقیدی مانند اظهارات است که به کسی زده می‌شود. تنها تفاوت دادگاه نقد با دادگاه حقوقی آن است که در این دادگاه تنها هیئت منصفه احکام عمومی است که داری می‌کند. دیگر تفاوت آن است که در دادگاه حقوقی، هر ادعا و اظهاری باید مستند بر مدارک و سندی باشد اما در دادگاه نقد بیشتر مستندات، اشتباهات نقد است که قابل رد و اثبات هیئتگی نیست. لذا در این دادگاهی توان کسی را برای ادعای مبتنی بر استنادش مورد تعقیب قرار داد و باید حق استیضاح افراد را به ارج رسیمت شناخت و حتی تشویق بدان کرد.

#### دکتر محمود عبادیان

● مفهوم نقد به طور اجمالی عبارت است از گفت و گو (دیالوگ) با متن (اثر) به منظور ارتباط فهم پذیر با آن. ● به طور کلی نقد با جاسط و این قشبه (و ملاحظات شاعران نسبت به آثار خود و شعر) آغاز شد و در اسرار الیافه عیدالفاهر جرجانی به اوج خود رسید.

● حدود آزادی بیان نقد را موضوع، محتوا و شکل اثر (متن معین می‌کند) (حدود تفکر، مشخص بودن آن است).

● بازآرندگی و سانسور سیاسی - فرهنگی؛ روحیه نقدپذیری؛ تربیت و تقویت صحیف و ناچندی کتابخوانی و کتاب‌فهمی؛ نقادان زمینه‌های عینی (و علمی) نقد در نهادهای آموزش رسمی کشور؛ کم‌آگاهی از کارکرد نقد در زندگی اجتماعی.

● تفکر از پراکنس اجتماعی نتیجه می‌شود. نقد به اندیشه رشد و تطور خلاق می‌دهد برای پاسخ درخو به مسائل اجتماعی.

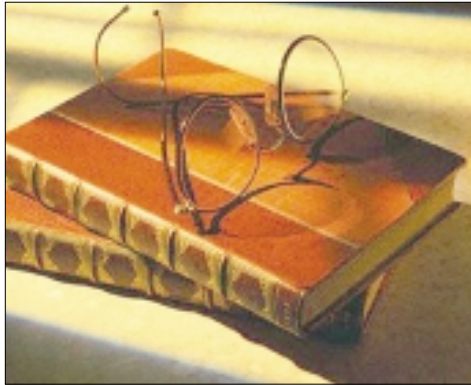
● اعتقاد من اگر نقد عینی و علمی (نامرغزانه) باشد، آثار مخربی نخواهد داشت.

● مطبوعات، رادیو و تلویزیون مستقل و آزاده رونق علوم، هنر و ادبیات.

● فعالیت در جهت تحقق خلاق خود مفهوم نقد، عدم بازآرندگی سیاسی - فرهنگی، پرورش روحیه نقدپذیری، تربیت و تقویت جدلی کتابخوانی و کتاب‌فهمی؛ ایجاد زمینه‌های عینی (و علمی) نقد؛ فعالیت و توجه جدیتر جامعه فرهنگی به پرورش دیدگاه نقد در نهادهای آموزش رسمی کشور؛ درک کارکرد نقد در زندگی اجتماعی؛ و لزوم وجود مطبوعات، رادیو و تلویزیون مستقل و آزاده و رونق علمی، هنری و ادیبی.

#### دکتر محسن جعفری نمد

● لازم‌نقد به ظاهر به معنی سنجیدن و ارزیابی باشد. اما در فرهنگ کتابی و شفاهی بعضی بررسی هر سخن و اثر فکری که در جامعه منتشر می‌گردد در واقع هر گفته و نوشته‌ای که در جامعه منتشر شود اثر نقد نشود و معنی آن می‌تواند باشد که یا هنوز دیگران آن را نخوانده یا نشنیده‌اند. و یا ارزش نقد را



می‌راند که می‌توان اثری را نقد کرد و به تولید کننده نظری نداشت بگمان من اشتباه می‌کنند. من این نظر را قبول ندارم.

● الف) دقت گویندگان و نویسندگان و ناشران در ارائه آثار تکراری خود (ب) بالا بردن ضریب نقد پذیری (ب) عادی شدن نقد شدن و نقد کردن (ت) رواج فرهنگ نقد (ث) کم رنگ شدن فرهنگ تعریف و تمایز.

● الف) حکمت مسئولان تکراری جامعه به تبلیغ و تشویق فرهنگ نقد پذیری، ماندن همین جشنواره نقد کتاب و جشنواره ها و نشست های نقد فیلم و تئاتر (ب) رواج نقد از خود (با به قول استاد ما باستانی پارویی خود مشت و مالی) (ج) چرا که گاه منتقدین مشهور ما از اشتباهای خود در کارهای علمی خود و حتی عذر خواهی نمی‌کنند (من خود قول می‌دهم ما سال آینده همین ایم) (چهارمین جشنواره نقد کتاب) نقدی از آثار خود را منتشر نعلیم و تکرار دیگران عذر بخوایم (ب) رواج نقد از پیش از نشر (از آنجا که انتشار چون تیری است که از کمان خارج شده امکان بازگردان آن نیست، توبست این فرهنگ نیز رواج یابد که آثار تکراری پیش از انتشار، با نقد جدی و دلسوزانه مواجه شده خود را از نقد های غیر مصفاة احتمالی برهاند (ت) شکلی نشست های کلاس های علمی و اعلام شده نقد فرهنگی در سازمان های فرهنگی کشور از جمله وزارت ارشاد، خانه کتاب، صدا و سیما، کتابخانه ملی، کتابخانه های عمومی، سازمانهای نشر و تولید محصولات تکراری... و نشان دادن ظرفیت این موسسات در نقد پذیری.

**دکتر پروین سلاجقه**

**عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز**

برای طرح این مفهوم یا به تعبیری تعریف نقد، به طور کلی، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه قدمايي که (نقد را به معنی تشخیص سره از ناسره به کار میرود و به وسیله آن، دربارہ درست یا نادرست بودن یک موضوع یا خوب و بد بودن یک اثر، می‌توان نظر داد، این نقد، نوعی نقد فضا و نگار است و در بیشتر موارد داعیه تشخیص قطعی در مورد آثار را دارد، این شیوه مستقیم است برای اثبات آلوده نوعی نقد درون متنی یا نقد موافق بینجامد و در نتیجه از پراختن به حسن و ضعف اثر بازماند، دیدگاه دوم که در واقع بر اساس دیدگاه های امروزی و نظرات ادبی مختلف است، می‌کند تا یکباره بر مبانی نظری دانش نقد، جنبه های مختلف یک اثر را از مثبت و منفی به نمایش بگذارد و به تحلیل های مبتنی بر روشنگری نسبت به آن متوسل شود، این نقد به استنلال اثر به عنوان یک امر ادبی و هنری احترام می‌گذارد و از این رو، مسائل بیرون متنی را در حاشیه و متن را در مرکز بررسی قرار می‌دهد، شاید به تعبیری بتوان گفت که نقد در این مفهوم نوعی تأکید بر ایزه مورد بررسی و تأکید بر اهمیت آن است، این نقد کمتر فضا و نگار و بیشتر تحلیلگر است.

● آن گونه که از روایات، شواهد و نشانه ها بر میآید، نقد در فرهنگ و تمدن ما، جایگاهی مثبت داشته و بزرگان ما در همه دوره ها به آن توجه داشته اند، با توجه به دو دیدگاه مطرح شده

درباره مفهوم نقد در سوال اول، شاید بتوان گفت که پاسخ دقیق تر به این پرسش نیازمند بررسی علمی، نظام مند و گسترده ای در متون کهن تمدن و فرهنگ غنی کشورمان است. ● به طور کلی میتوان گفت که در درجه اول ذات و سرشت مفهوم «نقد» مسأله ای با آزادی بیان و تفکر است، و آنگروه که تاریخ نشان می‌دهد، در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری در هیچ دوره ای فرهنگ نقد بدون آزادی بیان هویتی مستقل نداشته است، چرا که عدم رعایت حدود آزادی بیان یا به گفتارهای غیر متقارنه یا عدم حضور نقد سازنده می‌انجامد و این مسئله به تدریج به تولید و گسترش اندیشه و تفکر و خلق آثار جاودانه و ماندگار فرهنگی و ادبی لطمه می‌زند.

● به نظر من در جامعه ما موانع زیادی برای شکل گیری و سامان یابی نقد نظام مند وجود دارد که مهمترین آنها موارد زیر است: آشکار نبودن اهمیت نقد، عدم تسلط منتقدان بر بیان های نظری و چارچوب های علمی نقد و منطقی نبودن چارچوب های انتخابی در نقد از طرف منتقد، عدم تحمیل نقد سازنده از طرف بعضی از کسانی که آثارشان نقد می‌شود، تسلط جدی نقد گوینده و تخریبی و حتی به جانب از سوی بسیاری از منتقدان و همچنین رواج کامل نقد موافق یا نقد بیرون متنی به جای نقد متن، و حرف های نبودن نقد.

● با توجه به آنچه در پاسخ سوال قبلی گفته شد و وجود آن کمیو ده های ذکر شده وقتی مقوله نقد و نقادی هنوز شکل واقعی خود را نیافته، چگونه ممکن است نهادینه شود؟ به این مسئله وقتی می‌توانیم بپردازیم که برای رفع آن نقصان ها بکوشیم، جای نقد تعارف آمیز را که به خود شیفتگی فرهنگی و جای نقد تحریکگر که به خود کم بینی فرهنگی می‌انجامد به نقد سازنده بدهیم، در این صورت آرام به سمت نهادینه کردن فرهنگ سازنده نقد پیش می‌رویم و فرهنگ نقد گریزی به تدریج جایگزین راه به فرهنگ نقادی و نقد پذیری سازنده می‌دهد.

● با توجه به آنچه گفته شد، پاسخ این سوال روشن است. به نظر نمی‌رسد که در جوامع امروز بتوان فری را پندار کرد که منکر نقش و اهمیت نقد در تولید تفکر باشد، شاید بتوان گفت اندیشه ای که از کاتال نقد عبور نکند در جوامع امروزی قادر نیست برای خود جایگاه مستقل و قابل قبولی پیدا کند و پایدار باشد، اگر بگوییم نقد یک فرآیند بازتاب دهنده و خلاق است، براه گفته ایم چرا که عمل نقد پیوسته، حتی در پروسه تحلیل، تولید بررسی می‌کند و این بررسی ها به جانب یافتن پاسخ های سوئق داده می‌شوند که سازنده و راه گشاینده است، عمل نقد پیوسته در حال ایجاد تأکید است، تأکید بر اهمیت آنچه درست است و عدم اهمیت آنچه نادرست است و نتیجه این تأکید، به پالایش و گسترش ایزه مورد بررسی می‌انجامد، اما همه آنها در صورتی است که ما پذیریم نقد سازنده ایماست» نه در ماه و پذیریم که نقد سازنده در صدد قوام بخشیدن به تفکر درستی است که ما در مجموع درباره مناسبات هستی داریم، همان مناسباتی که به زعم همه ما در صدد خدمت به بهبود وضعیت انسان در جهان است و شناساندن ارزشهای والای زندگی به او.

● مهمیز بودن به دانش نقد و صداقت و مهارت در کاربرد ابزارهای این دانش برای تصحیح و بهبود، شرط اصلی فرآیند یک نقد کارآ و سازنده است، علاوه بر آن یکی دیگر از نکاتی که

یک نقد تأثیر گذار باید مد نظر قرار دهد، مصفاة بودن آن است و این مسئله مربوط می‌شود به تعهد منتقد نسبت به حرفه خود و توجه به اهمیت آن، بدون تردید اگر منتقد از این مسئله آگاه باشد که نقد او چه اندازه در تخریب یا تقویت جنبه های مثبت و منفی هر اثر، موثر است، مسئولانه تر عمل می‌کند. ● به نظر من، مهمترین مسئله آموزش صحیح نقد مبتنی بر دانش است و توجه به حوزه معرفتی نقد سازنده، چرا که نقد دانش محور و علمی در صدد قبول یا رد پدیده آثر نیست بلکه قصد بهبود و تصحیح را دارد، به نظر من اگر بتوان برای بهبود وضعیت نقد در جامعه راهی متصور شد یکی از راهها همین است که نقد جانب مدارانه را تکمیل به نقد بی طرفانه و علمی تبدیل کنیم و سعی کنیم دامنه نقد سلیقه ای مبتنی بر ذوق شخصی را محدودتر کنیم، و از طرفی با اهمیت دادن به این مقوله، در افزایش اسلحه های نقد در دروس هنر و ادبیات و برخی دیگر از رشته های علوم انسانی، به توسعه جنبه های مثبت این دانش در آینده کمک کنیم.

**فرزان سجودی، عضو هیات علمی دانشگاه هنر**

● به سختی می‌توان نقد را از یکی در جمله تعریف کرد ولی در هر حال به نظر من نقد در مفهوم عام آن یعنی ارزش گذاری نظام مند، نظریه بنیاد و تحلیلی اثر و در مفهوم خاص تر (مقصودم نظریه ای انتقادی است) یعنی نشان دادن چگونگی عملکردهای ایدئولوژیکی متن، پرده برداشتن از مناسبات قدرت در متن و نشان دادن چگونگی اعمال قدرت توسط متن.

● سوال بسیار کلی است، قطعاً سوابقی در کار نقد و نظریه نقد وجود دارد، برای مثال جرجانی از یک تحلیلگر و نظریه پرداز انتقادی می‌دانم، ولی نکته ای که بارز است این که سنت های نقد به دلیل بسیاری مسائل مربوط به مناسبات اجتماعی در مفهوم کلی تر آن، چندان در جامعه ما با نگرش و حتی در فضای معاصر نیز فرهنگ نقد به سختی و دشواری جایی برای خود دست و پا می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد.

● زمینه پاسخ به این سوال در پاسخ به سوال قبلی فراهم شد، وقتی صحبت از مناسبات کلی اجتماعی و موانعی که بر سر راه شکل گیری فرهنگ نقادی وجود داشته و دارد سخن می‌کنیم تا حدی مقصود مسائل مربوط به آزادی بیان و تفکر بود و این که جامعه ای فرهنگ نقادی را می‌پذیرد و زمینه رشد آن را فراهم می‌کند که قبل از آن مسائل مربوط به آزادی بیان و تفکر را کاملاً حل کرده باشد.

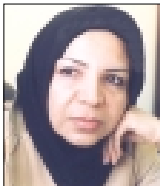


روزه سوبین جشنواره نقد کتاب



جمهوری اسلامی ایران

جایگاه اثر در ایران



فرزان سجودی

پروین سلاجقه

● پاسخ سوال های چهار پنج را به اجمالاً قیلا گفته ام. ● تولید تفکر، بویایی اندیشه، تولید ادبیات و هنر و غیره بدون حضور فعال و پویا و آزاد نقد و نقادی می‌معنی است، فقط از رهگذار نقد پویا و همه جانبه است که زمینه تضارب آراء و تولید تفکر فراهم می‌شود، خود عمل انتقادی عین بویایی تفکر است، در فضای فقدان و رکود نقد است که ادبیات و هنر و مباحث نظری دچار رکود و ایستایی می‌شود.

● نقد در هر حال زیاست چون آن فرض شما نقدی را مخرب تلقی کنید در جامعه باز خود آن نقد نیز در معرض نقد قرار می‌گیرد و به این ترتیب جامعه پیوسته هوشیار، آگاه و پویا باقی خواهد ماند.

● لوازم نقد قبل از هر چیز تسهیل کار نشر کتاب، مجلات تخصصی، مجلدات ادبی و هنری عمومی تر، جلسات نقدی و بررسی، انجمن های منتقدان، نشست ها و میزگردها و از این قبیل است.

● فقط با گسترش فرهنگ انتقادی، نقد پذیر بودن، قداست زدایی از آثار و متونی که به واقع می‌توانند و نباید در معرض نقد قرار گیرند می‌توان به رشد و توسعه نقد سازنده دامن زد.







### رضا الهی

به گمان من، کمتر عملی در عرصه معاصر امرای توان یافت که فاعل آن بر خود مفهوم قدم یافته باشند. اما از مسئله نقد این رویکرد، حرج و مانع است. امروز ما بیش از نقد، فاعل آن یعنی منتقد آشنایی داریم و برای ما حکوی بسیاری از پیش آنکارها ها و ذهنیت‌هاست که نه سادان از مفهوم ولی عی که ناشی از سویه‌هایی است که وی به درست یا غلط به کار خویش افزوده است.

از این روز لازم می‌دانم که پیش از پرداختن به نقد به فاعل آن عمل بپردازم و شرح خویش از او را روشن سازم. سخنی گراف نیست اگر منتقد را «وجدان بیدار بشر» بنامم، با این بیان موجز سه وظیفه سنگین را بر عهده شخصی خواهم گذارد که قصد تکیه بر این مقام را دارد.

اولاً شدن وجدان برای منتقد به عنوان مهم‌ترین وجه شخصیت اوست. یعنی منتقد به عنوان پدیده‌ای که برای خود حق داور بی قائل است. خود را و در مقابل دیگران مسئول می‌داند و نقش او را تغییر امور بلکه وفاداری به آرمان‌هاست.

وجدان و جهی مهم را بر گردن منتقد می‌نهد، منتقد را مدعی

به پیوند با مقوله اخلاق می‌سازد. منتقد علیه علم اخلاق هشدار

می‌دهد. اما اخلاق به معنای بی‌آن چه در ذهن داریم اخلاق

اصلی منتقد را بیدار شک در مقولهٔ حقیقت» تغییر نمود.

عمل او نیز شایستهٔ جیسی به وجدان دارد. میبندد و

گوشزد می‌کند و هر چه به او گوش فرا دهی، تحقق عمل او را

فزون‌ساخته‌ای و هر چه به آن بی‌احتیایی کنی از قدرت آن کاشته

و او را بی‌تفاوت ساخته‌ای.

دومین مقولهٔ بنیادی بیدار بودن نیز سه وجه گوناگون را

برعهده منتقد می‌گذارد و ابتدا بیداری در وجود خویش که آن به

معنای پرتلاشی از آلائش‌ها و افتادار داشتن با ظلمتی تبدیل.

بیداری در مقابل موضوع انتقاد که بیداری در مقابل آندیشه و

مفهوم دیگری است و سومین عرصهٔ بیداری در مقابل دیگران در

مقام مخاطب و اشراف به مقولهٔ انجام امر اجتماعی است.

و سومین مقولهٔ جایگاه او به عنوان ناپش و بشریت که

نقش او در داوروی و ارزشگذاری و اختیارات آن را به او می‌بخشد

و او را مشمول محدودیت‌های این مفهوم می‌نماید. مقولهٔ ارزش

در مقام بشری عرصهٔ ارزش‌سنجی، اثبات یا تردید است و مقولهٔ

ارزش‌سازی، مخالفت‌بخشی و طرد نیست.

پس از طرح جامع این مفاهیم در عرصهٔ ای کلام، شاید

بتوان این مقام را به طور خلاصه به شرح زیر باز نمود و هر وجهی

از شخصیت این منتقد، آرمان‌های گزیدهٔ گون نقد را بار خواهد

نمود.

تثنا در مقام تثبیت شدهٔ خود قادر به بیان خویش است.

منتقد با واکنش مقام خود در جامعهٔ سویه‌های خود را دگرگون

خواهد نمود. در جامعه‌ای که صدای او رسالت است، قدرت او

نیز فرزونی می‌یابد و تعهدش به امر خود فرزونی می‌یابد. با کاهش

این امر، تعهد نیز به این مقام کاهش خواهد یافت و او از مقام خود

می‌تواند به ناگهو، تراشوی و خودنگر بدل شود. کم نیستند

منتقدانی که نقد آنها اعلامیه و جویدی برای کسب تمایل با

بیانیه‌های سرگوب است. رویکردی در که نه‌تأیث به روی

برداشتن از منتقد، که بی‌احتیادی به نقد را موجب خواهد شد.

از سوی دیگری، منتقد باید سه دانش توانمان را در درون خود

گردد آورد و میان آنها پیوند برقرار سازد. او پیش از منتقد بودن

باید محقق و کارشگر باشد، تنها در سایهٔ کارشگری و تحلیل

است که می‌توان سایه‌های خرافه، اغماض و دگم در قرانت را

زودو و ارزشها را درک نمود. منتقد باید دانش و اساطله لازم بر

مسئلهٔ مورد نقد و وجود آن را داشته باشد. وقت و وقت در پی‌مایش

صحنهٔ مسیو مباتی نظری را همواره مدنظر قرار دهد. بنابر اهداف

و دانش است که نقد قادر خواهد بود وجهی از هر امر یا اثر را

روشن سازد. بسیاری از منتقدان در بررسی‌های کلان‌نگر و القای

آن چنان تجربی یافته‌اند که نقد آنها جز زنجیرهای پرطمطراق

از واژگان چندبندی، غیر قابل تعریف و کلی‌گویی بیش نیست.

این نمونه‌ها در هر مورد هوران اثر بی‌توان تکرار نمود، بی‌آنکه

راهی بر معرفت به هیچ یک از این آثار گشوده گردد. در حالی که

منتقد می‌تواند با نگرش‌های گوناگون یک مسئله را مورد نقد

قرار دهد، اگر مقولهٔ خاص سبایل فرهنگی را مثال بیاوریم، نقد

ساختارگر، پس‌ساختارگر، روانکارانه، جامعه‌شناسانه، شیوه،

محتوا... هیچ‌یک پندجری رو به یک اثر خواهد گشوده و وجود

گوناگون آن را مورد بررسی قرار خواهد داد. در این زمان قادر

خواهیم بود که اثری واحد را به مثابهٔ مجرای وجود گوناگون

انسانی مورد توجه قرار دهیم و مجموعه‌ای از لایه‌های موزی را

درک نماییم که اثر موجب فحوح و به رویت نشستن آن در یک کلیت شده است. اگر منتقد به تمامی تاریخ نقد و به ویژه منظر اندیشهٔ انتقادی نیز اشراف داشته باشد، قادر خواهد بود با همسبست نمودن عرصه‌ها و وجود گوناگون یک اثر، راه را بر درک پیچیدگی‌های یک اثر در عرصهٔ خویش لایه‌های گوناگون یک اثر به درون یکدیگر فراهم سازد و در نهایت، اگر منتقد علاوه بر فعالیت در عرصهٔ انتقاد، خود نیز ادراک‌کنجی و فعالیتش در زمینهٔ خلاقیت باشد، قادر خواهد بود به بازسازی دوباره و ریکرد‌های موفقه در این عرصه بپردازد. در تفدهای رایج، این رویکرد بسیار دیده می‌شود، اما ظاهراً منتقدان تمایل شدیدی دارند که از روی یک اثر، مولفه‌ی برای آن بسازند و اثر را مبنایی برای ارزش‌بخشی به اندیشه و شخصیت بدل سازند، حال آن‌که بین آنها صاحب‌اثر به حجاب غیر قابل رفع بازنمایی، متن و ادراک حضوری دائمی دارد.

سومین دانش که منتقد به آن نیاز دارد اشراف به رسالت خویش در مقابل یک اثر است. تاکنون محکمه‌های برقرار شده‌تا غیر تلقای در آن ترویج گردند و نتوانش یک نقد بسیار سهل‌تر از نوشتن آن است، از این رو، کسی که رسالت خویش می‌تواند تا



دربارهٔ موضوعی در مقام منتقد به سخن گفتن نیاید، باید دلایل محکمی برای این امر داشته باشد. دلایلی معاین با کسب روزی، بر نمودن بخشی از یک ستون خالی روزنامه یا تلاش برای کمک به فروش کتاب یک دوست یا تلاش برای سرگوب آنچه به نظرش اندیشهٔ مخالف خوانده میشود. این منتقد از وجه اول خود یعنی حضور در مقام وجدان بویی نبرده است. بنابراین رسالت او نه تلاش برای انتقاد، که پاسخ به نیاز خویشش و گمان باطل خود مننی بر تلاش برای سویهٔ گذاری بر اندیشهٔ بشر است. این شخص، به مرور باید انتظار امری را داشته باشد که خود در آن تجربی ندارد و از نیز نقد خواهد شد و هر نقد صحیح از او، به بی‌احتیاری او خواهد انجامید. بنابراین منتقد باید بستایش از میزان ارزش نقد، نسبتش عام تفهدها، شان صاحب‌اثر و مخاطب خود و اقوام احترام به او به مثابهٔ رسالت خویش آگاهی داشته باشد.

مجموعه این عوامل را باید نقش منتقد به مثابه وجدان برشمرد و باید برای آن ارزش‌های اخلاقی نیز منظور نمود. حضور

#### کسی که رسالت خویش می‌داند

#### در باره موضوعی

#### در مقام منتقد

#### به سخن گفتن قیام کند

#### باید دلایل محکمی

#### برای این امر داشته باشد

### نظری به اخلاق نقد و نقادی

# منتقد، وجدان بیدار مخاطب

اخلاق در نقادی به معنای حضور اخلاق نقد‌کنندگی که احترام به کرامت انسانی، احترام به اندیشه و احترام به مخاطب را در درون خود دارد. گسترش اخلاق نقدبندگی که احترام به دیگری و مخاطب را به پدیدآورنده اثر خواهد افزود و اخلاق نقد که مخاطبی فاعل و تشخیص محمت و سلامت انتقاد و اثر را برورش خواهد داد.

مردمان از سوی دیگر منتقد باید بداند که صاحب اثر و مخاطب اثر به نقد او نمی‌نگرند تا آن نظر شخصی او در روی یک اثر مطلع گردند. هر نظر خصوصی برای صاحب اثر محرم و به عنوان یک رسالهٔ قابل اشاعه است.

منتقد تنها شخصی است که میان عاقله و عقلانیت فاصله ایجاد می‌نماید و اثری که از دل صاحب اثر آمده و بر دل مخاطب می‌نشاند را نه نیروی دل که با ایرها و چارچوب عقلانی مورد گفتگاش قرار می‌دهد. او قیومیتی بر توحیه اثر و

حقیقتی بر منع آن ندارد. او تنها بر ملازمانده و بی‌وجه بهانه‌ی است که یکی از وجود خویش متن اثر بر ملاف و وجهی از ادراک او برای مخاطب و روشن می‌سازد. منتقد توفی فروختهٔ ارزشگذار نیست. او تنها شخصیتی است که دانش خود را در عرصه‌ای

مهاکلی و در ارتباط جامعه به کار می‌اندازد و آن را به مرتبه‌ای اجتماعی بدل می‌سازد. بنابر این وظیفهٔ منتقد را می‌توان سه امر پیوند خورده با یکدیگر برشمرد. منتقد آرمانها و دگرگونی و تغییر آنها را عیان می‌سازد و نشان می‌دهد که آرمانی بقا یافته است یا دگرگونی یافته و نظر خود را در قبال این تغییر و دگرگونی بیان می‌نماید. منتقد سوال می‌آفریند به مخاطب خود می‌آموزد که فارغ از غرض شدن در یک اثر، و ادراک آن فاصلهٔ خود را با آن

حفظ نماید و خود را بیابد. این امر باید مهم‌ترین وجه نقد دانست. نقد جامع از آن خواهد بود که یک اثر به بعلین مخاطب مشغول شود و جو فاعل او را بچندان سطر خود قرار دهد، که او بر ادراک صحنهٔ فطری و تحقق آرمان‌های نهایی یک اثر یعنی تغییر در تلاش آگاهی بشر را سد نماید. نقد اثر را به عقلانیت

بازمی‌گرداند تا احساسات محک خورد، مسفته شوند و به صورت ارزش‌های تداوم بماند. نقد با این عملکرد خود، به نهایی‌ترین هدف خود می‌رسد، که بار آوردن جامعه‌ای با تکیه به عقل انتقادی است. عقل انتقادی سنگ‌بنای هرگونه تلاش مدین برای آزادی فردی و خودمختاری است. آیا هدف همین است یا نیست. آیا منتقد ادعای آن را ندارد که فردی آزاد است که در مقابل اندیشهٔ دیگری به راحتی تسلیم نمی‌شود و برای خودمختاری خویش ارزش قائل است. بنابر این طرح این سوال را ضروری می‌بینم که چرا منتقد که خود را آزاد و مستقل می‌داند، برای دیگران این ارزش را ایجاد نمی‌تواند و در عرصهٔ علم خود به موجودیتی سرگوبگر و ارزشساز و ناگفتهٔ آن بدل می‌گردد.

آیا یک نقد آلوده به توطئهٔ تحریف، سویه‌ساز، جریان‌ساز و بازی‌های محصلی که موجب تثاب اهدافی همچون تسویهٔ حساب، دوستی و دشمنی، سوطن و بی‌گناهی... می‌گردد یا کمک‌دایمک از آرمانهای بشریت یا بی‌هدفانهٔ اندیشه‌هایی که آن را بپند آورده‌اند، نسبت و خویشاوندی دارد.

آزادی می‌تواند مثلا نیز اخلاق باشد؛ اما اخلاقی معیار

ارزش اخلاقی است.

فقد ارزش می‌یابد. بل رویکردی که در آن دامنی نظارب اندیشه‌ها در بی‌صمت یافتن به مفاهیمی مطلق و باپادار برای دستیابی به ارزش اخلاقی است.

محمسن و معایی سخن رفت که با تدقیق در اصول خود، بسیاری از آنها را می‌توان به وضعیت نقد امروز و دیروز ایران نیز نسبت داد. این امر تا آنجا عمیق است که در سطور پیشین نیز شاید تحکمه‌هایی به چشم بخورد که با اهداف کلیت آن در تناقض باشد و این به معنای آن است که فرار از نگاره‌های ذهنی نه‌آهینهٔ شده در وجود ما بسیار دشوار است.

با وجود بارقه‌های از نقد در گذشته ما، به واقع نمی‌توان گفت که در این سرزمین، نقد جایگاه درخشانی داشته است.

مامیت سیاسی و نقدنگاره‌های جامعهٔ ایرانی، چندان مفهوم نقد به یورو گونه‌های تقدیمی و صریح آن را که در دورهای آغازین نقد مدین جایگاه ویژه‌ای داشته، تاب نیاورده است. در عرصهٔ سیاسی و فرهنگی، منتقد و روشنفکر موجودیت‌های قابل پذیرش نبوده و بستند. شاید بسیاری از افراد این امر را بیش از حد، به مفق‌ان‌های سیاسی و اجتماعی مرتبط بدانند. من متکر ارتباط نزدیک این دو مقولهٔ با یکدیگر نیستند؛ اما گشایش نظری متفاوت را ضروری می‌دانم که ناشی از کمبود دانش و اعتنا به



علوم انسانی است. در سال‌هایی که نقد به معنای مدرن آن در ایران رواج یافته است، مسائل مربوط به علوم انسانی یا روزندی و به‌ویژه به حیات انزواشی خود در جامعه دامنه‌دار است. این امر نه تنها به دانش‌دانش عمیق آن نقد، بلکه به کاهش توجه به مولفه‌ها و ارزش‌های تفکر منجر شده است.

اما در برخی از دوره‌ها و تاریخ‌نمدن ما با رفته‌هایی از دانش نقد و تبحر بیان آن به چشم می‌خورد. بسیاری از محققان در مباحث مربوط به نقد در فرهنگ و تمدن ایران به مفلو‌شی مانند تفسیر قرآن یا مساجلات حوزوی و مجاللات طلاب اشاره نموده‌اند. با قبول این امر در مائه و جوهری از اندیشه انتقادی، باید توجه داشت که در این دوره‌ها، اصل بنیادین ارزش‌های نقد یعنی کاروش بنیانها و بازبینی آنها مرتباً فرود از وجه دیگر نقد یعنی بسط و گسترش ثروت و از میان بردن لیهامات و رزایبای تاریک سابق در آن نقد این رزایبای به معنای هرمنوتیک یا تفسیر به معنای قدیم این رزایبای علی‌حدود تفسیر اصول نبوتی دانست.

از دهه‌های گذشته، مهمترین وجه نقد در ایران از فارغ از طرز ادبی مانند عهد با آگاهی که وسیله و ابزار مفروضه انتقادی است، از آثار شاعران ایرانی نقش بسیار ارزنده و میان‌بسیار تلفظ شده‌ای یافته است.

شاهنامه فردوسی را باید نقدی بر دگرگونی اجتماعی، گستاخ‌سندی را بر نقدی بر مسائل اجتماعی، بسیاری از اشعار مولانا را نقادی فرهنگی و اجتماعی و آگاهی‌مسائل فکری و خیام را واکنشی به نگرش‌های فقهی در فرهنگ ایرانی دانست. شاید مستقیم‌ترین وجه اندیشه انتقادی را نیز باید در ضرب‌المثل‌ها جست. در کاربرد امریزین نیز ضرب‌المثل‌ها اهداف انتقادی به کار گرفته می‌شوند و مهمترین ابزار نمایش عدول از معیارها یا بنیانی هنرمنانته هستند.

اما فارغ از این گشت، جامعه کنونی ما چه مشکلاتی و محاسنی را در عرصه نقد دراست. اولین مسئله و مهمترین آن را باید در دانش‌سجرحر نمود. نمی‌توان منکر این بود که در سالهای اخیر با افزایش نقدهای تخصصی در عرصه ادبیات روبرو بوده‌ایم و این عرصه چشم‌اندازهای مناسب‌تری یافته است؛ دانش نقد نیز فزونی یافته است؛ اما همزمان با آن نیز، تولید آثار ادبی ما سیری نزولی داشته است. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که نقد بهتر منجر به کشت بهتر در خلق اثر شده است. البته تمامی این نزول را نباید به عرصه نقد نسبت داد. مولفه‌های بیشماری عرصه خلق اثر را کنترل می‌کنند و نقد تنها یکی از این مولفه‌هاست.

اگر با دقت بیشتری به نقدها بنگریم به چند مولفه اساسی پی خواهیم برد. در نقدهای دارای محتوای تخصصی بیشتر است نمی‌دانسته‌ایم، اما عدم اعتنا به روش‌های بن‌رکنهای و عدم توجه به مسائل جامعه‌شناسی، فرهنگی و ماسافانه وجود دیدگاه‌های ثابت در نگاه به بسیاری از معولات. نقد در این حوزه‌ها را فاقد ارزش ساخته است. معیارهای مدنظر منتقدین متنوع نیستند و به استثنای برخی از مجلات تخصصی، بخش نقد کتاب برخی از مجلات را باید مرتفع از مقدمه خود موقتاً با مترجم متن اصلی کتاب دانست که در کنار یکدیگر مواز شده‌اند و حتی نقش معرفی کتاب را به درستی انجام نمی‌دهند.

این امر در بادی امر ناشی از عدم دانش نسبت به تئوری‌های نقد و دانش نقد و در نهایت مربوط به نگرش قدیمی و از مد افتاده به تشخیص مطلق به عنوان فردی ضررور است. این دیدگاه چندان هم نادرست نیست و بسیاری از منتقدین ما را همین افول‌های افراطی یکج و بد شکل می‌دهند. این رو نه تنها منتقد نقد که ما نیز به تبع از عملکرد صاحب آن، مورد بی‌اعتمادی عمومی است. بسیاری از افروبا خوانند نقد موفغان، این یاد می‌نند که آن نوشته درباره کتاب است که خود اطلاعاتی از محتوای آن ندارند و نقد ابزاری برای بازبینی این اثر محسوب می‌شود. بسیاری به نقد به مثابه پوست تبلیغ یک اثر می‌نگرند. این امر به سهولت نقد را به پدیده‌های افروبی بدل خواهد ساخت.

یکی از وجوئنگران کننده، روزیکرد مخاطب عام ما به این نقدها و پذیرش آنها به ویژه نمونه‌های پرخطر از نقد روزنامه‌ها و مجاللات است. بنگارید از مدارس آغاز کنیم. در مدارس ما در مقاطع گوناگون، هنوز فردوسی برای پرورش این وجه عملکرد و انسانی وجود ندارد. در کلاس‌ها که باید مابیت خلق و سنجش شخصی به دانش آموز بیان شود، اتفاق چندانی روی نمی‌دهد. دانشگاه‌ها نیز در این امر بی‌تغییر بماند. روش دانشگاه‌ها در رشته‌های گوناگون افرادی باسواد می‌آفریند. نباید فقط به رشته ادبیات یا علوم انسانی نظر افکند. زیرا در همه رشته‌ها مولفه نقد تخصصی معنا خواهد یافت. اما اگر ما دقت به دانشگاه‌و محیط آن ننگریم، باید گفت که دانشگاه‌هایی ما به دقت به معقوف و از آن مهمتر، منفرک می‌آفرینند. سواد لازمه نقد است. در سواد الزام قدرت تفکر نقادانه را نمی‌آفریند. نقادی نیازمند درک وسیع و فراگیر از معولات و انتراف به کاروش در بطن هر پدیده و قابلیت معاینه دیدن امور است. این امری است که در جریان فکری دانشگاه‌هایی ما جاری ندارد.

از سوی دیگر، هنوز به منتقد به عنوان فرد دلسوز و ندوام بخش از میان‌های ننگریم. کشت نقادانه بصورت مولفه‌ای پیوسته و با سیستم عرضه مناسب و انسجام مولفه مورد مذاقه جامعه امروز ما نیست. هنوز هیچ صاحب اثری از شنیدن اینکه نقادی در مورد او نوشته شده، شاد نمی‌شود. حسن ترس عمومی از نقد وجود دارد. اگر نمایایی به نوشتن نقادی درباره اثر خود

داریم، هرگز به یک منتقد ناشناس یا دارای اشتهاش به سخنگیری و رک‌گویی رجوع نخواهیم نمود و هنوز هیچ روزنامه و مجله ایرانی به منتقدان خود به مثابه بخشی از اعتبار خود و ماملی و انتخاب و چاپ نقدهای خود یک سیاست یا خط‌مشی کلی را تعقیب نمی‌کنند و ناشرین در چاپهای متعدد کتاب خود به ندرت بخشی را به معرفی یا ارائه نقدهای پیشین از کار خود اختصاص می‌دهند.

فارغ از این مولفه عدم ناهدینه شدن نقد در جامعه را میتوان به توافق عمده‌تری نیز منتسب نمود. یکی از امور عدم شفافیت در جامعه ماست که مولفه نقد را بیاتر میسازد. در پاسخ به برخی از نقادی‌ها دریافته‌ام که عوامل متغیر و تغییر سلاطین و نادرستی در برخی از تصمیم‌گیرها چنان صاحب یک اثر را در تنگنا قرار داده است که در نهایت از ایده قابل نقد او چیزی بر جای نمانده است و همواره این عوامل چنان در مخا و روی داده‌اند که درپای آنها قابل‌نگینی نیست. از سوی دیگر مصاحبه‌گانی نیز همه به عرصه خلالت و نقد ضرات شدیدی را وارد ساخته است. سیاست‌های مصلحت‌گرایانه به عنوان جایگزین اقتدار گرایان عقلانیت در جامعه ما رواج یافته و نوعی ترازن با معایب اخلاقی را موجب شده است. از این رو به عاملی فاسد در هر دو عرصه بدل گشته است.

در نهایت نیز باید گفت که در ایران از دیرباز نقد و مفهوم قدرت با یکدیگر پیوند خورده‌اند. پذیرش نقد به مثابه نزول از عرصه اقتدار و تبلیغ برای نقد و نقادی مداوم به اقتدارگرایی یکدیگر پیوسته است. این نگرش پشیمانیش، پیش‌فرض غیر اخلاقی را به مفهوم نقد بخشیده است.

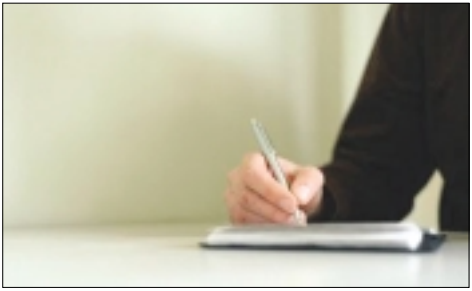
از این‌طرف، نقد چنگاگه خود را به منزله یکی از ابزار گسترش تفکر در عرصه مخاطب از دست داده و به جنگ قدرتی مابین

مورد توجه اصحاب مآزه به نیست. یکی از آثار نامطلوب نقد نامصحیح بر نسل آینده منتقدان و مؤلفان علیه خواهد افکند. هر دوی آنها برای تلاش سوبه‌های فکری خود به اثر نقد برعوه خواهند نمود و آنها ناخودآگاه به سوی جنب می‌شوند که نقد با اثر مطول‌الکلامه می‌شود. نوعی زانگی در سایه این‌تول‌وی که به روزنگاری آنها سایه خواهد افکند. واقعیتی محازی را با حقیقت فاصله بسیاری دارد.

اما نقد صحیح آثار مغایر با موارد بالا خواهد داشت. این نقد به مخاطب می‌آموزد که اندیشه‌هایی در یک اثر نهفته است. چه وجوهی پنهان مانده و چه وجوهی بارور شده است. این روچه را در مخاطب پدید می‌آورد که ضمن حفظ فاصله با اثر، به سنجش اثر و کشف رویکردهای آن بپردازد. به نوسنده ماآموزد که چه فرضاتی از متن او پدید آمده و این فراتت چه نشان با اندیشه‌هایش دارد و تا چه میزان در بیان آن موفق بوده است. سوبه‌های مختلف متن را تفک و استخراج فکری موقت و تحول انگاره‌ها و موضوعات از راه یک سیر ادیبی و روشن می‌سازد. همچنین نقد مفسر عرصه‌ای است که در آن تئوری‌های نقادی محکم می‌خورند و مسئله نقد به نقاط ضعف خود پی میرسد. این امر مینانده به مسائلی مانند تبیین نظریات بومی نقادی، اصلاح مولفه‌های علم این تئوری و بررسی و در نهایت به طرح نظریه‌های نقادی منبئ بر فرهنگ منجر گردد.

همچنین نقد در نهایت منجر به الزام در شفافیت خواهد شد. این امری است که در نهایت به مولفه نقد در قبال جامعه منجر خواهد شد. امری که به افزایش کیفیت اثر، نقد و تلاش برای افزایش دانش و دقت تفکر منجر می‌شود. در عرصه منجر خواهد شد.

برای گسترش نقد و فرهنگ نقادی در حیات یک جامعه باید چند مولفه اساسی را مدنظر قرار داد.



ابتدا اینکه حسیات سیاسی به مثابه مهمترین سوبه گذار بر حیات اجتماعی فکری یک جامعه به نقد اجترام بنگارود و نقد خود قافر خواهد بود به مرتبت عرضه تضار با افکار و گسترش و واکنش‌های افکار بدل گردد.

در این حالت، نقد مسئله‌ای مخرب نخواهد بود زیرا ماهیت خود نقد مولفه‌ای مخرب نیست و تنها عملکرد نقاداست که می‌تواند این نقضه را ایجاد کند.

نقد اگر خود را در جنبه ارزش‌سازی یا حفظ و تداوم ارزش‌ها بیافکند، به مولفه‌ای بدل خواهد شد که جزمگرایی و ثبات و سرکوب خلالت را دامن خواهد زد. این شیوه نقد تنها درصدد پدیدآوردن یک سنتردیگی برای ثبات اندیشه و طرد هر گونه صدای مخالف خواهد بود.

نقد غیرعلمی و فکی‌گویی‌های پذیردیی با نقدهای تبلیغی فرادان‌پرستی‌ها، هاد گسترش از ارزش‌های بدلی انسان‌های خود را در سببخصیت‌ها و گسترش از ارزش‌های بدلی انسان‌های خود. در این سیستم نقادی، نوعی جنگ سرد بر سر شرافت انسانی جایگزین نقد خواهد شد. بدیهی است که در پایان این جنگ برده و باخت مهم خواهد بود و تبعات و ویرانه‌های آن در مفهوم نقد،

### دانشگاهها در رشته‌های گوناگون افرادی باسواد می‌آفرینند. نباید فقط به رشته ادبیات یا علوم انسانی نظر افکند، زیرا در همه رشته‌ها مولفه نقد تخصصی معنا خواهد یافت

مورد توجه اصحاب مآزه به نیست. یکی از آثار نامطلوب نقد نامصحیح بر نسل آینده منتقدان و مؤلفان علیه خواهد افکند. هر دوی آنها برای تلاش سوبه‌های فکری خود به اثر نقد برعوه خواهند نمود و آنها ناخودآگاه به سوی جنب می‌شوند که نقد با اثر مطول‌الکلامه می‌شود. نوعی زانگی در سایه این‌تول‌وی که به روزنگاری آنها سایه خواهد افکند. واقعیتی محازی را با حقیقت فاصله بسیاری دارد.

اما نقد صحیح آثار مغایر با موارد بالا خواهد داشت. این نقد به مخاطب می‌آموزد که اندیشه‌هایی در یک اثر نهفته است. چه وجوهی پنهان مانده و چه وجوهی بارور شده است. این روچه را در مخاطب پدید می‌آورد که ضمن حفظ فاصله با اثر، به سنجش اثر و کشف رویکردهای آن بپردازد. به نوسنده ماآموزد که چه فرضاتی از متن او پدید آمده و این فراتت چه نشان با اندیشه‌هایش دارد و تا چه میزان در بیان آن موفق بوده است. سوبه‌های مختلف متن را تفک و استخراج فکری موقت و تحول انگاره‌ها و موضوعات از راه یک سیر ادیبی و روشن می‌سازد. همچنین نقد مفسر عرصه‌ای است که در آن تئوری‌های نقادی محکم می‌خورند و مسئله نقد به نقاط ضعف خود پی میرسد. این امر مینانده به مسائلی مانند تبیین نظریات بومی نقادی، اصلاح مولفه‌های علم این تئوری و بررسی و در نهایت به طرح نظریه‌های نقادی منبئ بر فرهنگ منجر گردد.

همچنین نقد در نهایت منجر به الزام در شفافیت خواهد شد. این امری است که در نهایت به مولفه نقد در قبال جامعه منجر خواهد شد. امری که به افزایش کیفیت اثر، نقد و تلاش برای افزایش دانش و دقت تفکر منجر می‌شود. در عرصه منجر خواهد شد.

برای گسترش نقد و فرهنگ نقادی در حیات یک جامعه باید چند مولفه اساسی را مدنظر قرار داد.



ابتدا اینکه حسیات سیاسی به مثابه مهمترین سوبه گذار بر حیات اجتماعی فکری یک جامعه به نقد اجترام بنگارود و نقد خود قافر خواهد بود به مرتبت عرضه تضار با افکار و گسترش و واکنش‌های افکار بدل گردد.

در این حالت، نقد مسئله‌ای مخرب نخواهد بود زیرا ماهیت خود نقد مولفه‌ای مخرب نیست و تنها عملکرد نقاداست که می‌تواند این نقضه را ایجاد کند.

نقد اگر خود را در جنبه ارزش‌سازی یا حفظ و تداوم ارزش‌ها بیافکند، به مولفه‌ای بدل خواهد شد که جزمگرایی و ثبات و سرکوب خلالت را دامن خواهد زد. این شیوه نقد تنها درصدد پدیدآوردن یک سنتردیگی برای ثبات اندیشه و طرد هر گونه صدای مخالف خواهد بود.

نقد غیرعلمی و فکی‌گویی‌های پذیردیی با نقدهای تبلیغی فرادان‌پرستی‌ها، هاد گسترش از ارزش‌های بدلی انسان‌های خود را در سببخصیت‌ها و گسترش از ارزش‌های بدلی انسان‌های خود. در این سیستم نقادی، نوعی جنگ سرد بر سر شرافت انسانی جایگزین نقد خواهد شد. بدیهی است که در پایان این جنگ برده و باخت مهم خواهد بود و تبعات و ویرانه‌های آن در مفهوم نقد،

### دانشگاهها در رشته‌های گوناگون افرادی باسواد می‌آفرینند. نباید فقط به رشته ادبیات یا علوم انسانی نظر افکند، زیرا در همه رشته‌ها مولفه نقد تخصصی معنا خواهد یافت



**روزه سومین جشنواره نقد کتاب**

**روزنامه‌نگار هفته**  
**جمهوری اسلامی ایران**

**جایزه‌شبه‌اللی**





**صاحب امتیاز:** خانه کتاب ایران
**سردبیر:** پدram پاک آیین
**نشانی:** خیابان قائم مقام فرهادی
**آرن فخر (چم):** شماره ۹، طبقه دوم
**تلفن:** ۸۳۳۳۶۳۴
**پست:** ۱۳۳۳۶۶۹

طرح پرسشی درباب ماهیت نقد امروزی ن

# سخن سنجی یا انتقاد؟

هرمز حمایونریز

بنازمانهٔ پرورش مطرح کرده‌اید که پاسخ واقعی و کاملی به هر یک مستلزم نوشتن چند و چندین مقاله و رساله است که بنده صلاحیت هیچ کدام را ندارم. ما این حال، در اجزای دستور و بدین خاطر که رعایت شما را ندارم نمی‌کنم، بناچار محضوری در باب پرسش اول در مفهوم اجمالی نقده عرض می‌کنم که ناگزیر اشارت‌هایی هم به پرسش‌های دیگری دربر دارم. شماره بندی مطالب زیر به خاطر نشیمن بیان موضوعات است و با شماره بندی پرسشنامه سازگار اتفاق ندارد.

حدود پنجاه نخست سال پیش، دکتر طغعلی صورنگر، قضیده‌سرا و شاعر طراز نخست معاصر، نویسنده و مترجم، و استاد ادبیات دانشگاه تهران، در برابر فرهنگ‌نژکی، عبارت سخن سنجی یا مستحضرگویی را، عنوان کرد. شاید اگر صاحب نظران دیگر هم به او فن ظریف تا حدودی کمتر به گمراهی می افتاد و برخی از منتقدان آن را الزاما با جویب و بی حمله شخصی و غیر شخصی مراد نمی‌دانستند، بالاخره، انتقاد در زبان فارسی صغری از ایرادگری، بدگویی، و تزییل شأن طرفه را در خود نهفته دارد، در صورتی که سخن سنجی، به معنای نمایش حسن ما هم هست (به این نکته بازمی‌گردم).

اما بحرف مسیر نقد کتاب در ایران احتمالاً دلایل دیگری هم دارد. اول آنکه ما معتقدیم نقادان داشته‌اند و پروردگانه‌ایم، روزی این ویژگی شخصی دران‌مانده است که منافقانه باید گفته به دلایل وجهات مختلف از این بیات هوش‌لذخ‌م‌کریچه یکم‌هشتم‌هر آنچه هم‌بظاهر داریم عهدنا دادن آوردن از بشرین وجوه اخلاقی و انضامی و جامع به اصطلاح مدون و پیشرفته بوده است. با آنکه آثاری گرفتار در تاریخ ادبیات ایرانی و اسلامی داریم (از جمله چهار مقاله عروضی و المصحوف فی معاییر الشعر المجد)، که تا حدود زیادی، نمونه‌های خوب نقد ادبی، حتی با معیارهای امروزی، به شمار می‌آیند. این امر در جامعه فرهنگی ما تبدیل به سنتی استوار نشده است.این آثار، جزیره‌هایی برانگه در آبیروسی تطبیم و بی‌نگار.

از یکی دو قرن گذشته نیز که انواع مدرنیته‌ها تگریز به ایران هم سرایت کرده، که فرات از آن معتادان جزوه‌های سیاسی و اجتماعی مثلا در انقلاب، نیز گذر شرایط و ورود مفاهیمی چون فکرن، حکومت فانون، آزادی، برابری مردم، و… شاهد بودیم - در حوزه فرهنگی موفق به جذب و کاربست کامل این مفاهیم و اصول نشدیم، پس در این حوزه عقب ماندیم و چون فرهنگ‌شنارده، این حوزه‌های دیگر است، از آنها نیز نتوانستیم تمام و کمال بهره‌ا جویم.

مدرنیته مشروط و موکول به مقدماتی است، نمی‌توان خود به خود آن را جذب کرد، بلکه باید، به سبب حضور و شگرفایی آن مقدمات، از دل جامعه بچرخد. لازمه زندگی و حیات اجتماعی شونده امری لوکس و نفس‌طل از عقب‌ماندگی بسیار است که امیدوارم صاحب نظران ذیصلاح و پاسخ به پرسش‌های شما به آنها نیز اشاره کنند.

در اینجا به عنوان یک نمونه به موردی اشاره می‌کنم که بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی نسل من و نسل‌های بعد بوده است. ادوار بعد از مشروطیت و بعد از شهریور ۲۰ و فرمایش دیکتاتوری فرصت‌مغتنم برای باروری مادی مدرنیته فرهنگی در کشور فراهم کرد که سهل و آسان و به غفلت از دست دادیم. هیچ کس و هیچ گروهی به تنهایی گناهکار نبود، ضمن آنکه همان بخشی از بار گناه را بر دوش دانشمندان و منتقدان و بین‌المللی و چه از نظر فرهنگی و اجتماعی، شاید گناهکار اصلی همان بودنتقصی مدرنیته بود که نتوانست اساسی استوار فراهم کند!

اشاره‌ها مشخصا به ماهنامه شوره است، نشریه ای فرهنگی که

از سوری چپ‌های ایدئولوژیک، در سال ۱۳۳۲ در سه شماره منتشر شد و آن کودتای تلنگن بیان آن راه مثل خیلی از چهرهای دیگر بر باد داد. دوره شیوه خوشبختانه اخیرا به همت انتشارات اساطیر تجدید چاپ شده است.

کودت‌کنم، در شماره اول شیوه شاهد عقاب‌های لالابند در رنای رفیق اساتین هشیم که شامل ابرموسوی‌ها، فرهنگی و انتشاراتی او نیز هست، چاپ نظر است که سرعقله شماره سوم، بر پایه همان عهدنامه بود، به نقاد شماره دوم جمله اختصاصی بارز، با اینجای‌بظاهر همکار آنکه است. اما سرعقله سوم در، نقده، خود از دانستی به نام همکار گرفته (رشته ترانه کو‌شعر مرغ باران از الف، صبح نام مستعار آن روزگار الف، بمبادی بعدی یا همان احمد شاملو) چنان انتقاد میکند و چنان سخنجان می‌چوبی و «آمراتهای میگوید که امروزه باعث شگفتی است» مگر می‌شود با آثار ادبی و هنری چنین برخورد کرد؟ و آن هم با افتخار و اقتضای به نفس!

از اینکه مرغ باران شعری لطیف است، یا از اینکه همکارم گفته داستانی بی‌بص یا قلمی شیوا در بیان حسرت و مردم‌گرایی ناشی از

زندگی «مدرسه» در بطن پاریس، یا یکی از مهم‌ترین مراکز «بیشترفته»، سخن نمی‌گویم. منظوم فقط اشاره به سرنواشت نقد ادبی» مفلوک دانته است.

حاصل سخن آنکه، بنا به مجموعه دلایل داخلی و خارجی و نیز بسکی‌های منجرانه نقد در کشور ما با نگرش، حتی شاید بتوان گفت که عدتها به راهی انحرافی رفت. بگذاریم از معدودی که در آن سالها و سالهای بعد، نمونه‌های درست و سنجیده عرضه کردند، صاحب نظران و قلمانی چون شهید توابی، عبدالحمید آینی، طغعلی صورنگر، سروس پرهام، ذبیح الله صفه، عدالعلی دستبیب و…

اما وجود آنها کافی نبود.

با انصاف و به وضوحیت امروز نقد کتاب در ایران ننگریبد، خوشبختانه در این سالها نشریات خاص نقد و معرفی کتاب داریم. شمار دانشگاه‌ها و مراکز علمی از روزه شده است. دانشگاه‌ها این فن شریعه را درس می‌دهند، بخشی شاید هر چند کوچک‌تر از نسل جوان مانشته جوانان و آموختن ابزار ورود راستن به مرحله مدرنیته است. و ما، به وضوحیت کنونی نقد ادبی و انتقاد کتاب نگرید و آن را با روزگاری که اشاره شد مقایسه کنید.

اما، به وضوحیت کتاب به معنای سنجایش بیجا و نان فرض دادن یا انتقاد و نقده کتاب به معنای سنجایش بیجا و نان فرض دادن یا

هتایی و لحن مال کردن نیست. اگر هم نقد ایدئولوژیک چنین باشد.



در همین جا ست، یعنی در ارتباط با احترام گذاشتن به صاحب اثر و قائل شدن به «حق» برای آن، که احتمالاً به رابطه ای بین نقد ادبی و «دموکراسی» می‌رسد. احرام گذاشتن، برداری، و رعایتی از نفس همین ایدئولوژی «جمعی» همان مولوی که از جنبه شرایط اساسی برای ورود راستن به مدرنیته است.

در اینجا می‌رسد به سبب به شرایط مستفاد کسی که قلم به دست می‌گیرد به نیت ارزیابی اثری از انسانی دیگر. تا گفته پیداست که مستفاد علاوه بر قدرت نویسندگی و توانایی پرورش مطلب، باید هوادار افکار عاومات و فرهنگ عمومی غنی باشد و هم نسبت به حوزه یا موضوع نقد خود آگاهی کافی و حتی تخصصی داشته‌باشد. اینها شرایط «محدول» است.

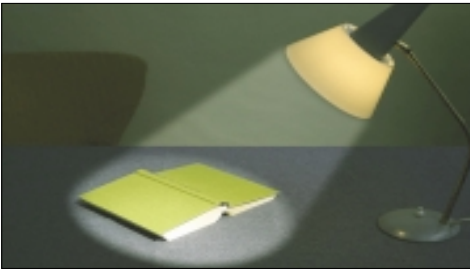
بعد از آنها توبت به انصاف، بی طرفی، و عدم تعلق حزبی و جناحی و

همه باشد، اما سببی آنها در حوزه‌های فرهنگی و علمی نیست. در کار نقد تفاوتها کسی ندیده به فکر جمعیت دانته، باشد. نقد نیز مجبور علم

پایش را دوری و سوگری پینایشن سر سازگاری ندانند. همان علم هر کسی مورد احترام است و باید هم باشد، اما احتمالاً باید از غریب تلاش

و سخن به اثبات آن رسید. نه آنکه آن را ملاحظه فغنی گرفت و بعد همه چیز را به زور در قالب آن چنان!

این روزها دیده‌ایم که بعضی گاهی از نقد درواشناختی، ساختارگرایانه، جامعه‌شناختی، هرمنوتیکی و انواع دیگر سخن



می‌گویند احتمالاً به قول یکی از دوستان، نوعی خردورشی یا روش‌شناسی انتقادی در صورتی که اینها احتمالاً، حوزه‌های نقد است. به اصل آن مستفاد، شرایط را از بودن آن محقق «ما» مثل این تواند ملاک‌گیری را که در زمینه تخصصی او است. نقد مستلزم این است که نقد کتاب ساختارگرایانه، درواشناختی و هرمنوتیک، احتمالاً منحصرا نقد کتاب داریم، با خصوصیات پیش گفته در باب شرایط نقد

منتقد، که البته می‌تواند به حوزه‌های دیگر، با مبسوط باشد.

در پایان، کمی هم باید در باب اهمیت بررسی (یا معرفی کوتاه)

کتاب گفت. هر چند معرفی و پرشتاب امروز، اهمیت اولی همان دست‌کمی از

ذیبات شنایان و پرشتاب امروز، اولی همان دست‌کمی از

دومی ندارد. «معرفی» بیشتر مربوط می‌شود به روزنامه‌ها و مجلات

عومی، و نقده و پیشتر به نشریات تخصصی و مجلات خاص

کتابی و کتابچرانی. اگر گزارشگران روزنامه‌ها، که طبقه شنایان

می‌نویسند، همت کنند و دست کم صفحات کامل کتاب و امواف

از نویسنده و مترجم و ناشر و تعداد صفحات و قیمت و امواف

کلی آن به نگارش درآورند - نه آنکه حتی جمله کنند که به

صفحات پیش از متن هم نگاه می‌بندداند، در تعداد صفحات را

فقط با نگاهی به صفحه آخر کتاب به قلم بردارند. - بیگمان نسبت

اطلااح رساتنه» عمده‌ای انجام داده‌اند. در ذیبات «مرفی» نیز

عمولا از معرفی کتاب انتظاری چندان پیش ازین ندارند. «معرفی

کتاب» چندان جای اظهار نظر - و - از آن بدتر، داوری‌های سراسری

نیست.

باری، درباره تأکید می‌کنم که از اهمیت و ضرورت معرفی

کتابه کتاب‌ها، با تأیید غافل بود، خوشبختانه در ایام اخیر

روزنامه‌های بریتیا از کشور، توجهی مبرکات پیش از گذشته به این

موضوع دارند و می‌گویند کتاب‌های تازه را به اجمال معرفی

و نقش اطلاع‌رسانی خود را انجام دهند که غیبت است.

اگر در این کار دقت کافی شود، می‌توان زمینه‌ای است که احتمالاً

به سرعت می‌توانیم به سطح و سطوح معرفی کتاب در

روزنامه‌های جامع‌المنرفی» برسیم و ضرورتی را پاسخ گوئیم:»

امید آنکه در حوزه نقد کتاب هم بتوانیم کام‌هایی بلند برداریم، با

پوشش از طول کلام و مطالبی که تاکنون بر ما مانده!

**انتخاب یک کتاب، یک شعر**

**یا یک رساله، در واقع، نشانه**

**اهمیت آن است. نشانه اهمیتی**

**است که ناقد برای آن اثر**

**و کیفیت آن قائل است**

**کو این که با آن موافق نباشد**

**یا فکر کند که آن را به شکل**

**بهتری می‌شد خلق کرد**